



سیمای سوره زمر

این سوره هفتاد و پنج آیه دارد و در مکه نازل شده است و همچون دیگر سوره‌های مکی، بیشتر مطالب آن در مورد خدا و قیامت است. «زُمر» به معنای گروه و جماعت است و نام‌گذاری این سوره بدین کلمه، از آن جهت است که دوزخیان و بهشتیان به صورت گروه گروه وارد دوزخ یا بهشت می‌شوند، چنانکه در آیات ۷۱ و ۷۳ به این مطلب اشاره شده است. توحید در خالقیت، ربوبیت و عبادت و خصوصاً اخلاص در عبادت و بندگی، بیش از همه در این سوره مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. حضور مردم در دادگاه قیامت و داوری خداوند بر اساس پرونده اعمال و گواهی شاهدان و سوق دادن گنهکاران به دوزخ و پاکان به بهشت، از مطالبی است که به تفصیل در این سوره آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

نزول (تدریجی) کتاب (بر تو) از جانب خداوند عزیز حکیم است.

﴿ ۲ ﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِالْحَقِّ فَاَعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ

همانا ما این کتاب (آسمانی) را به سوی تو به حق نازل کردیم، پس خدا را در حالی که دین خود را برای او خالص نموده‌ای عبادت کن.

نکته‌ها:

- «تنزیل» به معنای نزول تدریجی و «انزال» به معنای نزول دفعی و یک باره است. در این آیات به هر دو نوع نزول قرآن اشاره شده است.
- واژه «عزّت» ۸۸ مرتبه در قرآن آمده است که ۴۶ مرتبه آن در کنار حکمت است. «العزیز الحکیم» آری عزّت زمانی دائمی است که همراه با حکمت باشد. عزیز واقعی تنها اوست زیرا خالق و مقتدر است، غیب و شهود را می‌داند و قبض و بسط رزق بدست اوست. در حدیث می‌خوانیم: هر کس عزّت دنیا و آخرت می‌خواهد مطیع خدای عزیز باشد. «فن اراد عزّ الدارين فليطع العزيز»^(۱)
- تکرار کلمه کتاب در دو آیه پی در پی که یک بار می‌فرماید: «کتاب از سوی خدای عزیز است» و بار دیگر می‌فرماید: «کتاب حقّ است»، رمز آن است که راه عزّت فرد و جامعه

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

اتصال به خدای عزیز و مکتب حقّ است و اطاعت از هر کس جز خدا و پیروی از هر دینی جز مکتب وحی، آغاز یا فرجامی ذلّت بار خواهد داشت. غیر از خدای عزیز همه محدود و فانی هستند و جز مکتب وحی همه مکاتب یا محدود نگرند یا خرافی یا سخت‌گیر یا غیر فطری. آری، مکتب ساخته دست انسان وابسته نمی‌تواند جامعه عزیز بسازد و لذا در آیه سوم می‌فرماید: دین خالص مخصوص خداست.

□ گرچه خطاب عبادت خالصانه، متوجه پیامبر است ولی در حقیقت این خطاب، همه‌ی مردم را شامل می‌شود.

□ «دین» در لغت به معنای جزاء، آئین، ملت، عبادت و اطاعت بکار می‌رود^(۱) ولی در اینجا به معنای عبادت مراد است، زیرا سخن از عبادت است. ﴿فاعبدالله مخلصاً له الدین﴾

پیام‌ها:

- ۱- قدر کتاب آسمانی را بدانیم، زیرا که از طرف خداوند حکیم نازل شده و جلوه عزّت و حکمت اوست. ﴿من الله العزيز الحكيم﴾
- ۲- بر خلاف عزّت طاغوت‌ها که همراه با استبداد است، عزّت الهی همراه با حکمت است. ﴿العزيز الحكيم﴾
- ۳- چون خداوند عزیز و شکست‌ناپذیر است، سخن او نیز در برابر تمام مکتب‌ها و سخن‌ها پیروز و شکست‌ناپذیر است. ﴿الكتاب من الله العزيز الحكيم﴾
- ۴- قرآن، عزّت آفرین و حکمت‌آموز است. ﴿الكتاب من الله العزيز الحكيم﴾
- ۵- گرچه قرآن، به تدریج در مدّت ۲۳ سال نازل شد، ﴿تنزيل الكتاب﴾ اما در آغاز بعثت یک باره و یکپارچه بر قلب مبارک پیامبر نازل شده است. ﴿انا انزلنا﴾
- ۶- قرآن، همچون خداوند حقّ و ثابت است. ﴿بالحق﴾ (قرآن، سراسر حقّ و از هر گونه خیال‌پردازی و سخن نادرست به دور است). ﴿بالحق﴾
- ۷- دلیل و فلسفه نزول قرآن، ارائه حقّ به مردم است. ﴿تنزيل الكتاب... بالحق﴾

۱. قاموس المحيط.

۸- عبادت باید در بستر حقّ باشد. ﴿بالحقّ فاعبد﴾ (راه سعادت، قرار گرفتن در محور مکتب، عبادت و اخلاص است).

۹- همان گونه که هدف تکوین و آفرینش، عبادت است ﴿و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون﴾^(۱)، هدف تشریح و نزول کتاب نیز عبادت است. ﴿انا انزلنا الكتاب... فاعبدالله﴾

۱۰- نزول کتاب نعمتی است که سزاوار شکر الهی است. ﴿تنزیل الكتاب... فاعبد﴾

۱۱- دینداری باید از هوسها، خیالها و خرافات دور باشد. ﴿مخلصاً له الدين﴾

۱۲- در عبادات، قصد قربت لازم است. ﴿فاعبد الله مخلصاً﴾

﴿۳﴾ اَلَا لِلّٰهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ

اِلَّا لِيُقَرِّبُوْنَا اِلَى اللّٰهِ زُلْفٰى اِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِى مَا هُمْ فِيْهِ

يَخْتَلِفُوْنَ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِى مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ

آگاه باشید که دین خالص مخصوص خداوند است و کسانی که به جای خداوند معبودهایی را برگزیدند (و در توجیه کار خود گفتند: ما آنها را نمی‌پرستیم مگر برای آن که ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، همانا خداوند درباره‌ی آن چه آنان بر سر آن اختلاف می‌کنند، میانشان داوری خواهد کرد. البتّه خداوند کسی را که دروغگوی کفران پیشه است هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل به شخص پیامبر فرمود: عبادتت خالصانه باشد. ﴿فاعبدالله مخلصاً﴾ در این

آیه به همه‌ی مردم می‌فرماید: تمام عبادت‌ها باید برای خداوند باشد. ﴿لله الدين الخالص﴾

□ شخصی به پیامبر اکرم ﷺ گفت: ما اموال خود را به فقرا می‌دهیم تا نام ما به نیکی برده شود. حضرت فرمود: خداوند تنها کار خالص را می‌پذیرد و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ...﴾^(۱)

□ برای بت پرستی ریشه‌هایی گفته‌اند، از جمله:

الف) برای احترام به بزرگان، مجسمه‌ی آنان را می‌ساختند و با گذشت زمان این مجسمه‌ها به صورت مستقل پرستش می‌شد.

ب) بت‌پرستان گمان می‌کردند انسان نمی‌تواند مستقیماً با خدا ارتباط برقرار کند و نیاز به واسطه‌های مقدّس دارد، لذا برای مقدّسین تمثالی می‌ساختند که به مرور زمان این سمبل‌ها به صورت بت در آمد.

پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی تبلیغ، مخاطب را حسّاس کنید. (کلمه «آلا» یعنی آگاه باش که مسئله مهمّی است)
- ۲- تمام مکاتب بشری با خرافات و هوس‌ها آلوده هستند و دین خالص، تنها از آن خداست. ﴿لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾
- ۳- ارزش دین به خالص بودن آن است وگرنه هوس‌ها و خرافات آن را مسخ می‌کند. ﴿لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾
- ۴- منحرفان، انحرافات خود را توجیه می‌کنند. بت‌پرستان می‌گویند: ما بت‌ها را می‌پرستیم زیرا نمی‌توانیم بدون واسطه به خدا نزدیک شویم. ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا﴾
- ۵- خداجویی، امری نهفته در وجود انسان حتّی مشرکان است. ﴿لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾
- ۶- در پیشگاه الهی بعضی واسطه‌ها مورد قبول و سفارش خداوند است. ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^(۲) ولی بعضی وسیله‌ها مثل بت مورد قبول نیست. ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾

۱. تفسیر درالمنثور.

۲. مائده، ۳۵.

۷- بت پرستان مکه خدا را قبول داشتند و بت‌ها را واسطه قرب به او می‌پنداشتند.

﴿إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾

۸- مشرکان به شفاعت عقیده داشتند لکن شفیع خود را بت‌ها می‌پنداشتند. ﴿إِلَى

اللَّهِ زُلْفَى﴾

۹- قرب به خدا محبوب همه است. ﴿لِيَقْرَبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾

۱۰- قیامت روز پایان اختلافات است. ﴿يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا... يَخْتَلِفُونَ﴾

۱۱- بستر هدایت الهی را باید انسان در خود فراهم کند و دروغ و کفران، انسان را

از قابلیت هدایت می‌اندازد. ﴿لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

۱۲- دروغ می‌تواند مقدمه انحراف دائمی شود. ﴿كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

۱۳- تقرب آفرینی بت‌ها عقیده‌ای است بس دروغ. ﴿كَاذِبٌ﴾

۱۴- بت‌ها نزد بت پرستان به مانند موجودات عاقل و فهیم بودند. (﴿مَا نَعْبُدُهُمْ

إِلَّا...﴾ کلمه «هم» برای افراد با شعور بکار می‌رود.)

﴿ ۴ ﴾ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ

هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

اگر خداوند اراده کرده بود (برای خود) فرزندی بگیرد قطعاً از آن چه

می‌آفریند، آن چه را می‌خواست بر می‌گزید. او منزّه است (از این که

فرزندی داشته باشد) او خداوند یگانه‌ی پیروز است.

پیام‌ها:

۱- خداوند نه فرزند واقعی دارد ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾، نه فرزند خوانده. ﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ

يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾

۲- اگر خداوند فرزندی بخواهد از میان بهترین‌ها انتخاب می‌کند نه از سنگ و

چوب. ﴿إِنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ﴾

۳- فرزندخواهی نشانه‌ی نیاز است و او منزّه است. ﴿سُبْحَانَهُ﴾

۴- اگر فرزند حقیقی باشد نشانه‌ی جسم بودن، تجزیه پذیری، شبیه داشتن و همسر داشتن خداست، در حالی که او واحد است. او تجزیه پذیر نیست و همسر و شبیه ندارد. ﴿و هو الواحد﴾

۵- اگر فرزند انتخابی باشد، فرزندگیری نشانه‌ی نیاز جسمی یا انس روحی است، در حالی که او قهار است. ﴿و هو القهار﴾

﴿۵﴾ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ
النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى
أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ

او آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید. شب را بر روز و روز را بر شب در می‌پیچد و خورشید و ماه را رام ساخت. هر یک تا مدتی معین در حرکتند، بدانید که او عزیز و بسیار آمرزنده است.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش هستی امری تصادفی نیست. ﴿خلق السموات﴾
- ۲- هم نظام تشریح حق است ﴿انا انزلنا اليك كتاب بالحق﴾^(۱) هم نظام تکوین. ﴿خلق السموات و الارض بالحق﴾
- ۳- او هم خالق است ﴿خَلَقَ﴾ هم مدبّر است. ﴿يُكَوِّرُ﴾
- ۴- خورشید و ماه دائماً در حرکتند. ﴿كُلٌّ يَجْرِي﴾
- ۵- حرکات کرات آسمانی زمان‌بندی دارد. ﴿لِأَجَلٍ﴾
- ۶- زمان بندی حرکات، حساب شده و معین است. ﴿مُسَمًّى﴾
- ۷- آیه قبل با کلمه‌ی «قهار» پایان یافت و این آیه با کلمه‌ی «عَفَّار»، تا بیم و امید در کنار هم باشند.

۸- عفو خدا بر اساس عجز و ضعف نیست بلکه با وجود قدرت می‌بخشد.

﴿العزیز الغفار﴾

۹- آفرینش آسمان‌ها و زمین و حرکات ماه و خورشید و در هم پیچیده شدن

شب و روز جلوه‌ای از عزت الهی است. ﴿خَلَقَ، سَخَّرَ، يَكْوَرُ، هُوَ الْعَزِيزُ﴾

﴿۶﴾ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنْ
الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ
خَلْقِ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
فَأَنَّى تُصِرُّونَ

او شما را از یک نفس آفرید، سپس جفتش را از همان نفس قرار داد و برای شما (از خزانه قدرت خود) از چهار پایان هشت زوج (نر و ماده‌ی گوسفند و بز و گاو و شتر) نازل کرد. او شما را در شکم‌های مادرانتان و در تاریکی‌های سه گانه (گوشت و پوست و خون) آفرینشی پس از آفرینشی (دیگر در مراحل گوناگون) می‌آفریند. این است خدایی که پروردگار شماست، حکومت برای اوست، جز او هیچ معبودی نیست، پس چگونه به

بی‌راهه می‌روید؟

نکته‌ها:

□ مراد از «ثمانیة ازواج» در این جا به دلیل آیه‌ی ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره‌ی انعام که می‌فرماید: ﴿مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ﴾، «و من الابل اثْنین و من البقر اثْنین» نر و ماده از چهار نوع حیوان است: گوسفند، بز، شتر و گاو.

□ مراد از «أنزل» نزول مکانی نیست، بلکه نعمتی است که از مقام برتر به مقام پایین‌تر داده می‌شود. یا به معنای پذیرایی است، نظیر آیه‌ی ﴿نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾^(۱) و یا به جهت آن

۱. آل عمران، ۱۹۸.

است که سرچشمه‌ی حیات حیوانات، آبی است که از بالا نازل می‌شود و خزینه‌ی همه‌ی نعمت‌ها بالاست. ﴿ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم﴾^(۱) هیچ چیزی نیست مگر آن که خزینه‌ی آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین نازل نمی‌کنیم. □ مراد از «ظلمات سه گانه» به گفته‌ی امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، گوشت و پوست و خون است. «ثم اسکنتنی فی ظلمات ثلاث بین لحم و جلد و دم»

پیام‌ها:

- ۱- جنس همه‌ی انسان‌ها، از مرد و زن و از سفید و سیاه، یکی است. ﴿نفس واحدة﴾
- ۲- گرچه مرد و زن از نظر جسمی تفاوت‌هایی دارند، اما روح آنها یکی است. ﴿نفس واحدة﴾
- ۳- زوجیت نعمتی است علاوه بر خلقت که خداوند به انسان عطا کرده است. ﴿خلقکم... ثم جعل... زوجها﴾
- ۴- انسان برای بقای نوع، به همسر نیازمند است. ﴿خلقکم... ثم جعل منها زوجها﴾
- ۵- شکم و شهوت، نیازهای اولیه انسان هستند که خداوند به آنها توجه نموده است. ﴿جعل منها زوجها و انزل... الانعام﴾
- ۶- در میان انواع حیوانات، چهار حیوان (گوسفند، بز، گاو و شتر) نقش ویژه‌ای در خوراک انسان دارند. ﴿ثمانیة ازواج﴾
- ۷- آفرینش انسان در چند مرحله انجام می‌گیرد. ﴿خلقاً من بعد خلق﴾ (در آیه‌ی ۱۲ و ۱۳ سوره‌ی مؤمنون از این مراحل به «نطفة، علقة، مضغة» یاد شده است.)
- ۸- انسان در تاریکی فلج است ولی خداوند در تاریکی‌های متراکم فعال است. ﴿یخلقکم فی ظلمات ثلاث﴾
- ۹- نعمت‌های زندگی را از خدا بدانیم که او هم خالق است و هم مالک، هم ربّ است و هم معبود. ﴿خلقکم... ربکم له الملك لا اله الا هو﴾

﴿۷﴾ **إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**

اگر کفران کنید، پس (بدانید) خداوند از شما بی نیاز است و برای بندگانش کفران را نمی‌پسندد. و اگر شکرگزار باشید آن را برای شما می‌پسندد و هیچ گناهکاری بار (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد، سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است، پس شما را به آن چه عمل می‌کردید خبر خواهد داد، همانا او به آن چه در سینه‌هاست بس آگاه است.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، نعمت‌های خداوند در آفرینش انسان و رزق مادی او مطرح شد، در این آیه سخن از وظیفه‌ی انسان در شکرگزاری از این نعمت‌هاست.
- مراد از کفر در این آیه، کفران نعمت است، به دلیل آن که در مقابل آن، از تشکر سخن به میان آمده است.
- خداوند ما را بیش از خودمان دوست دارد، او کفران و ناسپاسی را برای ما نمی‌پسندد ولی ما برای خود می‌پسندیم.
- چون در آیه مطرح شده که هر کس مسئول کار خویش است و محل رسیدگی به امور قیامت است، آیه با جمله‌ی «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» پایان پذیرفت تا بگوید: داور آن روز همه‌ی چیزها را می‌داند.

پیام‌ها:

- ۱- فرمان عبادت، نشانه‌ی نیاز خداوند به ما نیست. «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ» (همان گونه که دستور خانه سازی رو به خورشید، نشانه‌ی نیاز خورشید به ما نیست. خداوند نه تنها به ما، بلکه به هیچ چیزی نیاز ندارد چنانکه در جای

- دیگر می فرماید: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَفِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^(۱).
- ۲- کفر و انحراف خود را به مشیّت و اراده‌ی الهی نسبت ندهید. (برخی کفار و مشرکان، راه خود را خواست خداوند می دانستند). ﴿لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾
- ۳- خداوند منحرفان را نیز بنده‌ی خود می داند. ﴿لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾
- ۴- شکر، کلید رضایت خداست. ﴿إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾
- ۵- در شیوه‌ی دعوت، گام به گام پیش رویم. گام اوّل فرمود: او بی نیاز است، گام دوّم فرمود: او به کفر شما راضی نیست، گام سوم فرمود: ایمان و شکر شما به سود شماست و در پایان فرمود: اگر سرکشی کنید به حسابتان می رسد. ﴿غَفِيٌّ عَنكُمْ - لَا يَرْضَى - يَنْبِئُكُمْ﴾
- ۶- خداوند عادل است و هر کس جزای کار خودش را می بیند. ﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ﴾
- ۷- هر کس مسئول کار خویش است و نمی توان گناه کسی را به دوش دیگری انداخت. ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾
- ۸- در تهدید کسانی که گناهشان قطعی نیست، راه عفو را باز گذارید. (کلمه‌ی ﴿يَنْبِئُكُمْ﴾ می فرماید: از عملکردتان خبر می دهد و نمی فرماید: به عملکردتان کیفر می دهد).
- ۹- مقدار پاداش و کیفر به عملکرد خود ما بستگی دارد. ﴿مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾
- ۱۰- دقّت در پاداش و کیفر، به علم دقیق الهی مربوط است. ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾
- ۱۱- علم الهی، هم عمیق است، هم گسترده، هم به ظاهر است، هم به باطن. ﴿بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾
- ۱۲- خداوند نیت‌ها و انگیزه‌های اعمال را می داند. ﴿عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

۱. آل عمران، ۹۷.

﴿۸﴾ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوًّا إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ

و هرگاه به انسان آسیبی رسد پروردگارش را می‌خواند در حالی که (با توبه) به سوی او بازگشته است. اما همین که خداوند از جانب خویش نعمت بزرگی به او دهد آن چه را (به خاطر رفع آن) قبلاً خدا را می‌خواند، فراموش می‌کند و برای خداوند همتایانی قرار می‌دهد تا (خود و دیگران را) از راه او منحرف سازد. بگو: «مدّت کمی را با کفر خود کامیاب باش که تو بدون شک از دوزخیانی».

نکته‌ها:

- «ضُرٌّ» به معنای هر گونه آسیب و ضرر است. «خَوَّلَهُ» به معنای عطای بزرگ است. «منیب» یا از «نویه» است، یعنی انسان نوبت به نوبت به خدا توجه می‌کند، یا از «تاب» به معنای انقطاع است، یعنی انسان در بست به او توجه می‌کند که ظاهراً همین معنای دوم مراد است.
- در آیات قبل، خداشناسی از طریق آفریده‌ها مطرح بود و در این آیه توجه به خدا از طریق فطرت و درون مطرح است.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن از توجه‌های موسمی و موضعی انسان که به هنگام اضطرار پیش می‌آید و بعد فراموش می‌شود، انتقاد می‌کند. ﴿إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا﴾
- ۲- انسان کم ظرفیت است و در اولین برخورد با سختی‌ها، فریاد می‌زند. ﴿مَسَّ﴾
- ۳- مشکلات، عامل بیداری و بازگشت به فطرت است. ﴿ضُرٌّ دَعَا﴾ (گرفتاری‌ها انسان را به توبه و دعا وادار می‌کند).
- ۴- دعای خالصانه سبب برطرف شدن ناگواری‌هاست. ﴿مُنِيبًا إِلَيْهِ... خَوَّلَهُ نِعْمَةً﴾

- ۵- ضررها از او نیست، ولی نعمت‌ها از اوست. ﴿نِعْمَةٌ مِنْهُ﴾
- ۶- رفاه، مایه‌ی غفلت و فراموشی است. ﴿نِعْمَةٌ - نَسِ﴾
- ۷- انسان‌های کم ظرفیت به هنگام رفاه، مشکلات قبلی خود را فراموش می‌کنند.
﴿نَسِ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ﴾
- ۸- غفلت از یاد خدا، مایه‌ی شرک است و کسی که بخاطر رفاه خدا را فراموش کرد، به سراغ غیر او می‌رود. ﴿نَسِ... جَعَلَ لِلَّهِ انْدَاداً﴾
- ۹- شرک انسان، گسترده است و هر روز به چیزی دل می‌بندد. ﴿انْدَاداً﴾
- ۱۰- توجه انسان به غیر خدا، دیگران را نیز به اشتباه و گمراهی می‌اندازد.
﴿لِيُضِلَّ﴾
- ۱۱- انحراف انسان گام به گام است. اوّل: نسیان ﴿نَسِ﴾ دوّم: شرک ﴿جَعَلَ لِلَّهِ انْدَاداً﴾ سوّم: منحرف کردن دیگران ﴿لِيُضِلَّ﴾
- ۱۲- هر کامیابی نشانه‌ی محبوبیت نیست. ﴿تَمَتَّعَ بِكُفْرِكَ﴾
- ۱۳- مشرک کافر است. ﴿جَعَلَ لِلَّهِ انْدَاداً... تَمَتَّعَ بِكُفْرِكَ﴾
- ۱۴- کامیابی‌های دنیا نسبت به آخرت کم است. ﴿تَمَتَّعَ... قَلِيلاً﴾
- ۱۵- مجازات کفران و کفر، قرین شدن با دوزخیان است. ﴿انك من اصحاب النار﴾

﴿۹﴾ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می‌شوند (و پند می‌پذیرند).

نکته‌ها:

□ در کنار آیه قبل که سیمای اصحاب آتش را بیان کرد، در این آیه سیمایی از صفات مؤمنان را بیان می‌فرماید. در آیه قبل فرمود: گروهی تنها به هنگام مصیبت به خداوند توجه دارند و هنگام رفاه او را فراموش می‌کنند ولی در این آیه می‌فرماید: مؤمنان همواره یاد خدا هستند، چه در رفاه و چه در سختی.

□ امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از قنوت در شب «قانتُ آناء اللیل» قیام برای نماز شب است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- شب بهترین بستر عبادت است. «قانتُ آناء اللیل»
- ۲- نشانه‌ی علم، عبودیت است. «ساجداً و قائماً... الذین یعلمون» (علم و عبادت باید با هم باشند. آری شب زنده داران عابد و آخرت جوین امیدوار به رحمت الهی عالمان واقعی هستند. «قانتُ آناء اللیل یحذر الآخرة... یعلمون»
- ۳- عبادتی ارزش دارد که تداوم داشته باشد. («ساجداً و قائماً» به صورت اسم فاعل آمده که نشانه استمرار است).
- ۴- مردان خدا، هم از آخرت بیم دارند و هم به رحمت الهی امیدوارند. «یحذر، یرجوا»
- ۵- ترس ما به خاطر عمل خود ماست «یحذر الآخرة» ولی امید ما به فضل و رحمت اوست. «یرجوا رحمة ربّه»
- ۶- یکی از روش‌های تربیت، مقایسه خوبی‌ها و بدی‌ها و خوبان و بدان است. «أمن هو قانت»، «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»
- ۷- پند پذیری نشانه عقل سلیم است. «انما یتذکر اولوا الالباب»

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

﴿۱۰﴾ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ

بِغَيْرِ حِسَابٍ

بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! از پروردگارتان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند نیکی است، و زمین خدا بزرگ است، (پس اگر در منطقه‌ای برای حفظ ایمان و تقوا و کار نیک در فشارید، هجرت نمایید). همانا صابران پاداش خود را بی حساب به طور کامل دریافت می‌دارند.

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: برای گروهی در قیامت پرونده‌ای گشوده نمی‌شود و آنان بدون سؤال و جواب به بهشت می‌روند، سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود. ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در دعوت دیگران به کار نیک، به مخاطب کرامت دهید. ﴿یا عباد﴾
- ۲- ایمان به تنهایی کافی نیست و باید همراه تقوا و دوری از گناه باشد. ﴿آمَنُوا - اتَّقُوا﴾
- ۳- کار نیکی ارزش دارد که از اهل ایمان و تقوا باشد. ﴿آمَنُوا اتَّقُوا... احسنوا﴾
- ۴- خداوند، در کارهای نیک مقابله به مثل می‌کند. ﴿لِلَّذِينَ احسنوا... حسنة﴾ (چنانکه در آیات دیگر نیز می‌فرماید: ﴿ان احسنتم احسنتم لانفسکم﴾^(۲) اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده‌اید. ﴿هل جزاء الاحسان الا الاحسان﴾^(۳) آیا پاداش احسان جز احسان است.)
- ۵- گاهی حفظ تقوا مستلزم هجرت است. ﴿آمَنُوا اتَّقُوا... ارض الله واسعة﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. اسراء، ۷.

۳. الرحمن، ۶۰.

۶- هجرت، مقدمه‌ی دریافت الطاف الهی است. «ارض الله واسعة... اجرهم بغير حساب»

۷- هجرت، صبر و مقاومت لازم دارد. «ارض الله واسعة اما يوقى الصابرون»

﴿ ۱۱ ﴾ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ

بگو: «همانا من مأمورم که خدا را بپرستم در حالی که دین را برای او خالص و پیراسته گردانیده‌ام.

﴿ ۱۲ ﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ

و فرمان یافته‌ام که اولین مسلمان باشم».

﴿ ۱۳ ﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

بگو: «البته اگر نسبت به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روز بزرگ بیم دارم».

پیام‌ها:

- ۱- با اعلام خدامحوری، مشرکان را از آرزوی نفوذ در اندیشه و مکتب خود مأیوس کنید. «قل انی امرت»
- ۲- پیامبر از پیش خود چیزی نمی‌گوید و کاری نمی‌کند. «أمرت... أمرت»
- ۳- رهبر باید در کمالات پیشگام باشد. «أول المسلمین»
- ۴- پیامبر ﷺ در انجام عبادت خالصانه و دیگر وظایفش، یک تنه عمل می‌کرد، چه دیگران همراهی می‌کردند و چه مخالفت. «أمرت - مخلصاً - اول المسلمین»
- ۵- در دادگاه عدل الهی، انبیا با سایرین فرقی ندارند. «إن عصیت ربی عذاب یوم عظیم»
- ۶- ایمان به عذاب قیامت قوی‌ترین عامل باز دارنده از گناه است. «انّی أخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم»

﴿۱۴﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي

بگو: «من تنها خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده‌ام.

﴿۱۵﴾ فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

پس شما جز او هر چه را می خواهید بپرستید». بگو: «همانا زیانکاران (واقعی) کسانی هستند که سرمایه‌ی و جودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند، آگاه باش، این همان زیان آشکار است».

نکته‌ها:

- «خسارت»، از دست دادن اصل سرمایه است. بیخ فروشی که مشتری نداشته، نه تنها سود نبرده بلکه اصل سرمایه‌اش آب شده است. خُسْرَانِ نفس، به معنای هلاکت آن است، به گونه‌ای که استعدادهای او از دست برود.
- کلمه‌ی «خسارت»، سه مرتبه در این آیه تکرار شده است تا انسان را نسبت به خسارت نفس در قیامت بیدار کند.
- به سراغ غیر خدا رفتن، هرچه باشد و هرکه باشد خودفروشی و خسارت است. انسان باید در معامله یا سود کند یا ضرر نکند و یا لااقل ضرر کمی بدهد ولی مشرکان، آخرت را می‌بازند و لذا خسران آنان مبین و آشکار است، به علاوه خسارتِ نفس، در آخرت قابل جبران نیست.

پیام‌ها:

- ۱- موضع خود را در برابر کفّار با صراحت اعلام کنید. ﴿قُلْ﴾
- ۲- یکتا پرستی برجسته‌ترین سخن انبیاست. ﴿قُلِ اللَّهُ اعْبُدْ﴾
- ۳- انبیا فرامین الهی را با جان و دل اجرا می‌کردند. (در چند آیه‌ی قبل خواندیم: ﴿إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ اعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُ اعْبُدْ مُخْلِصاً﴾)
- ۴- از ابتدای این سوره تاکنون ۴ بار از اخلاص سخن به میان آمده و این به خاطر

- آن است که در طول تاریخ بزرگ‌ترین آفت برای دین، اضافه شدن خرافات و سلیقه‌ها و تحریف‌ها بوده است. ﴿مخلصاً له دینی﴾
- ۵- در اجرای قوانین دینی، از پذیرفتن هر گونه تغییر و تحوّل و تسلیم شدن در برابر سلیقه‌های دیگران خودداری کنیم. ﴿مخلصاً له دینی﴾
- ۶- در شیوه‌ی تبلیغ، گاهی تهدید و قهر لازم است. ﴿فاعبدوا ما شئتم﴾ (چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿اعملوا ما شئتم﴾^(۱) هرگونه می‌خواهید عمل کنید).
- ۷- رهبر باید بداند همه‌ی مردم تسلیم او نخواهند شد. ﴿فاعبدوا ما شئتم﴾
- ۸- از خدا که جدا شدیم، به هر چه وصل شویم فرقی ندارد. ﴿ما شئتم﴾
- ۹- خود باختگی، بزرگ‌ترین خسارت‌هاست. ﴿انّ الخاسرين الذين خسروا انفسهم﴾
- ۱۰- انسان مسئول خانواده‌ی خویش است. ﴿و اهليهم﴾
- ۱۱- سود و زیان واقعی در قیامت است. ﴿يوم القيامة﴾
- ۱۲- برای کسانی که دیر باورند، سخن حق را تکرار کنیم. ﴿الا ذلك هو الخسران...﴾

﴿ ۱۶ ﴾ لَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ آلِهَةً بِهِ

عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ

برای زیانکاران از بالای سرشان لایه‌هایی از آتش و از زیر پایشان نیز لایه‌هایی (از آتش) است. این عذابی است که خداوند بندگان را به آن می‌ترساند. پس ای بندگان من! از من پروا کنید.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر کسانی که خدا را رها کرده و به سراغ غیر او رفته و گرفتار خسران شدند، احاطه‌ی آتش از بالا و پایین و هر سو است. ﴿من فوقهم ظلل من النار...﴾
- ۲- شرک در دنیا، قهر در آخرت را به دنبال دارد. ﴿من فوقهم ظلل من النار﴾

- ۳- دوزخ پر از آتش و تاریکی است. ﴿ظِلُّ مِنَ النَّارِ...﴾
 ۴- هشدارهای الهی بر اساس مهر اوست. ﴿يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ﴾
 ۵- تقوی سبب رهائی از آتش دوزخ است. ﴿ظِلُّ مِنَ النَّارِ... فَاتَّقُونِ﴾
 ۶- ایمان به خطرهای قیامت سبب تقوی است. ﴿ظِلُّ مِنَ النَّارِ... فَاتَّقُونِ﴾

﴿۱۷﴾ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ
 الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ

و کسانی که از عبادت و بندگی طاغوت‌ها (و قدرت‌های ضد الهی) دوری نموده و
 به سوی خدا بازگشتند بر آنان مژده باد، پس بندگان مرا بشارت ده.

﴿۱۸﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمْ
 اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْأَوْلَىٰ

آنان که سخن را با دقت می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنانند
 که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان.

نکته‌ها:

- «طاغوت» به کسی گفته می‌شود که اهل طغیان و تجاوز باشد. «اجتناب» یعنی چیزی را در یک جانب و خود را در جانب دیگر قرار دادن. مراد از انابه به سوی خدا و اجتناب از طاغوت، همان است که در آیه الکرسی می‌خوانیم: ﴿فَمَنْ يَكْفُر بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾^(۱)
- مراد از عبادت طاغوت، اطاعت از ستمگران و طاغیان است. زیرا در حدیثی در تفسیر مجمع‌البیان می‌خوانیم: «مَنْ اطاع جَبَّاراً فَقَدْ عَبَدَهُ» اطاعت از ستمگر، پرستش اوست.
- در آیه ۱۸ می‌فرماید: بشارت ده به کسانی که از احسن پیروی می‌کنند و در جای دیگر سخن احسن را دعوت به خدا می‌داند، ﴿احْسَنَ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾^(۲) و بهترین

۱. بقره، ۲۵۶.

۲. فصلت، ۳۳.

دعوت‌کننده را رسول خدا می‌داند. ﴿ادعوا الى الله على بصيرة﴾^(۱) بنابراین باید از احسن گفته‌ها پیروی کرد که دعوت به خداست و بهترین دعوت به خدا، دعوت پیامبر اوست، پس پیروی از احسن، یعنی پیروی از وحی و دعوت‌های رسول خدا ﷺ.

پیام‌ها:

- ۱- از اوصاف مؤمنان و بندگان خالص خدا پرهیز از طاغوت‌هاست. ﴿اجتنبوا الطاغوت... فبشر عباد﴾
- ۲- اجتناب از طاغوت، مقدمه توجّه به خداست. ﴿اجتنبوا الطاغوت - انابوا الى الله﴾
- ۳- شرط توبه، دوری از طاغوت است و اطاعت از طاغوت مانع انابه و توبه است. ﴿اجتنبوا الطاغوت - انابوا الى الله﴾
- ۴- برکات انتخاب احسن نامحدود است. (کلمه «بشّر» مطلق است تا شامل انواع بشارت بشود).
- ۵- کسانی حقّ شنیدن هر سخنی را دارند که به کلام توجّه کنند و دچار شخصیت‌زدگی گوینده نشوند. ﴿يستمعون القول﴾
- ۶- انسان باید تحمل شنیدن سخنان دیگران را داشته باشد و دارای سعه صدر باشد. ﴿يستمعون القول...﴾
- ۷- اسلام از طرح شدن سخنان دیگران دلهره‌ای ندارد. ﴿يستمعون القول﴾
- ۸- عقل، حجّت باطنی است و تقلید کورکورانه ممنوع است. ﴿يستمعون القول فيتبعون احسنه﴾
- ۹- انتخاب احسن مورد توجّه قرآن است. ﴿يتبعون احسنه﴾
- ۱۰- کسانی حقّ شنیدن هر سخنی را دارند که از نظر علمی و منطقی قدرت تشخیص احسن را داشته باشند. ﴿يستمعون... فيتبعون احسنه﴾
- ۱۱- سخنی که حُسن و خوبی ندارد، شایسته استماع و شنیدن نیست. ﴿يستمعون

القول فیتبعون احسنه ﴿

- ۱۲- به خوب بودن قانع نباشیم، بهتر بودن را دنبال کنیم. ﴿یتبعون احسنه﴾
 ۱۳- انتخاب احسن بدون توفیق الهی ممکن نیست. ﴿اولئك الذين هداهم الله﴾
 ۱۴- هدایت الهی را تنها کسانی دریافت می‌کنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و سخنان را گوش دهند. ﴿اولئك الذين هداهم الله﴾
 ۱۵- کسانی که چشم و گوش بسته مکتبی را می‌پذیرند، در حقیقت عاقل نیستند. ﴿اولوا الالباب﴾
 ۱۶- تنها راه مطمئن انتخاب آگاهانه است. ﴿فیتبعون احسنه... اولئك الذين هداهم الله﴾

﴿ ۱۹ ﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ

پس آیا کسی را که حکم عذاب بر او حتمی شده است (می‌توانی هدایت کنی؟) آیا تو می‌توانی کسی را که در آتش است رهایی بخشی؟

﴿ ۲۰ ﴾ لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَةٌ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ

ولی کسانی که از پروردگارشان پروا دارند، برایشان غرفه‌هایی (در بهشت) است که بالای آن غرفه‌ها، غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است، (این) وعده‌ی الهی است و خداوند در وعده‌اش خلاف نمی‌کند.

نکته‌ها:

- «غُرَف» جمع «غرفة» به معنای آبی است که از محل خود بالا رود یا بنایی است که در طبقه‌ی بالا ساخته شود.
- پیامبر اسلام برای هدایت افراد لجوج دلسوزی بسیاری داشت، لذا خداوند می‌فرماید: بیش از این خود را به رنج مینداز زیرا که سنت خداوند درباره این گروه عذاب قطعی است و نجاتشان در اختیار تو نیست.

پیام‌ها:

- ۱- برخی انسان‌ها با عناد و لجاجت خود، روزنه‌های عفو الهی را می‌بندند. ﴿حَقُّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ﴾
- ۲- انحراف، در حقیقت آتش است. ﴿تَنْقِذَ مَنْ فِي النَّارِ﴾
- ۳- بیم و امید باید در کنار هم باشند. در آیه ۱۶ خواندیم: ﴿لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ﴾ یعنی لایه‌هایی از آتش بالای سر دوزخیان است و در این آیه می‌خوانیم: ﴿لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ﴾ یعنی برای اهل تقوی غرفه‌هایی است که بالای آنها غرفه‌های دیگر است.
- ۴- در بشارت و وعده‌های الهی خلافتی نیست، ولی در هشدار و وعیده‌های خدا شاید عفو و لطفی پیش آید و به آنها عمل نشود. ﴿وَعَدَاللّٰهِ لَا يَخْلِفُ اللّٰهُ الْمِيعَادَ﴾

﴿۲۱﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ

آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین راه داد، سپس با آن، زراعتی که رنگ‌های گوناگونی دارد بیرون می‌آورد، آن گاه آن کشت (و زراعت) با هیجان رشد می‌کند (تا آن که می‌خشکد) پس آن را زرد می‌بینی، سپس آن را به صورت کاه و خاشاک در می‌آورد، همانا در این (تغییر و تحوّل) برای خردمندان پند و یادآوری است (که بدانند دنیا ناپایدار است).

نکته‌ها:

- «سلك» از «سلوك» به معنای دخول و نفوذ است و «ینابیع» جمع «ینبوع» به معنای چشمه است.
- «یهیج» از هیجان به معنای حرکت تند و با جوش و خروش است. این کلمه هرگاه به کشت

و نبات نسبت داده شود به معنای آغاز خشک شدن است.
«حُطام» به معنای خرده‌های گیاه خشک شده و کاه است، «الْبَاب» جمع «لُبَّ» به معنای مغز و عقل است.

پیام‌ها:

- ۱- از کنار پدیده‌های طبیعت غافلانه نگذریم. ﴿الْم تر﴾
- ۲- یکی از راه‌های خداشناسی دقّت در پدیده‌هاست. ﴿الْم تر﴾
- ۳- باران آسمان منبع چشمه سارها و آب‌های زیر زمینی است. ﴿انزل من السماء ماء فسلكه ينابيع﴾
- ۴- عوامل طبیعی بستر و مجرای اراده خداوند است. (رویاندن گیاهان کار خداست ولی از طریق آب). ﴿يخرج به زرعاً﴾
- ۵- رنگ‌های گوناگون گیاهان، میوه‌ها و گلها که از یک آب و خاک می‌روید نشانه‌ی قدرت خداست. ﴿زرعاً مختلفاً الوانه﴾
- ۶- آفرینش همه‌ی پدیده‌ها به اراده‌ی الهی است. ﴿سلکه - يخرج - يجعله﴾
- ۷- کسانی که به سرچشمه‌ی هستی و هدف آن نمی‌اندیشند، بی‌خردند. ﴿لذکرئ لاوی الالباب﴾
- ۸- پندپذیری، نشانه‌ی عقل است. ﴿ذکرئ لاوی الالباب﴾
- ۹- مؤمن، خردمند و کافر، لجوج و بی‌خرد است. ﴿لذکرئ لاوی الالباب﴾

﴿۲۲﴾ أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ

لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

آیا کسی که خداوند سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده است، پس او از طرف خداوند بر (فراز مرکبی از) نور است (مثل کسی است که در تنگنای تعصب و لجاجت و غرور است؟ نه) پس وای بر آنان که از سنگدلی یاد خدا نمی‌کنند. آنان در گمراهی آشکارند.

نکته‌ها:

□ برای درمان قساوت قلب در روایات آمده است که چون پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت فرمود، از حضرت پرسیدند: نشانه‌ی ورود نور در دل چیست؟ فرمود: «التَّجَافِي عَنِ الدَّارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ»^(۱) دل نیستن به سرای پر فریب دنیا و توجه به سرای جاودان آخرت و آمادگی برای مرگ پیش از فرار رسیدن آن.

پیام‌ها:

- ۱- مقتضای ربوبیت الهی هدایت افراد حق‌پذیر و دارای سعه‌ی صدر است. ﴿هُوَ عَلِيٌّ نُوْرٌ مِّن رَّبِّهِ﴾
- ۲- دین باوری و تسلیم بودن در برابر حق، به روحی بلند نیاز دارد که هدیه‌ای الهی است. ﴿شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِّلْإِسْلَامِ﴾
- ۳- کسی که شرح صدر دارد، با نور الهی حق و باطل را تشخیص می‌دهد. ﴿هُوَ عَلِيٌّ نُوْرٌ مِّن رَّبِّهِ﴾
- ۴- قساوت قلب، مانع تابش نور الهی بر قلب است. ﴿الْقَاسِيَةُ قُلُوْبِهِمْ﴾ (به جای تنگدلی که مناسبت بیش‌تری با سعه‌ی صدر دارد به سنگدلی تعبیر نمود، زیرا ظرف تنگ کمی نفوذپذیر است ولی سنگدلی هرگز نفوذپذیر نیست).
- ۵- اهل تسلیم، همگی یک هدف و یک راه دارند ولی منحرفان هر کدام هدفی دارند. (کلمه ﴿صدر﴾ به صورت مفرد و ﴿قلوبهم﴾ به صورت جمع آمده است)
- ۶- نور دل و سعه‌ی صدر از خداست. ﴿شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِّلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلِيٌّ نُوْرٌ مِّن رَّبِّهِ﴾ ولی گمراهی را خود انسان به وجود می‌آورد. ﴿لِلْقَاسِيَةِ قُلُوْبِهِمْ مِّن ذِكْرِ اللّٰهِ﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۲۳﴾ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَ مَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ

خداوند بهترین سخن را در قالب کتابی نازل کرد (که آیاتش) متشابه (و مشابه یکدیگر است). از (تلاوت آیات) آن پوست کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند به لرزه می‌افتد، سپس (با ایمان و انس) به یاد خدا پوست‌ها و دل‌های آنان نرم و آرام می‌شود، این است هدایت خداوند که هر که را بخواهد به آن هدایت می‌کند و هر که را خداوند (به خاطر فسق و فسادش) گمراه نماید، پس هیچ هدایت‌کننده‌ای برای او نیست.

نکته‌ها:

- «حدیث» به معنای سخن و گفتار است و مراد از حدیث در این آیه، قرآن است و «احسن الحدیث» بودن قرآن به خاطر جامعیت، حَقَانِیَّت، استواری، فصاحت و بلاغت قرآن است.
- خود کلمه‌ی «متشابه» نیز متشابه است، یعنی چند معنا دارد. یک معنای آن چند پهلو بودن برخی آیات قرآن است، در برابر آیات محکم و روشن، که در این معنا متشابه، صفت بعضی آیات است. «هِنَّ امَّ الْكِتَابِ وَ اٰخِرَ مُتَشَابِهَاتٍ»^(۱) لکن متشابه در این آیه به معنای شباهت آیات به یکدیگر است که بنابراین صفت تمام آیات است.
- «مثنای» جمع مثنی به معنای گرایش است، یعنی آیات قرآن به یکدیگر گرایش دارند و بعضی آیات، بعضی دیگر را تفسیر می‌کنند و به تعبیری دیگر یک مفهوم را در قالب الفاظی متفاوت تکرار می‌کنند.

۱. آل عمران، ۷.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، بهترین گفتارهاست. ﴿احسن الحديث﴾ (زیرا صادق‌ترین سخن‌هاست، ﴿و من أصدق من الله حديثاً﴾^(۱) و حرف آخر و فصل الخطاب است. ﴿فبأئى حديث بعده يؤمنون﴾^(۲))
- ۲- تمام آیات قرآن به یکدیگر شباهت دارند و هیچ ناهماهنگی و تضادی در آنها نیست. ﴿متشابهاً﴾
- ۳- خداترسی، در ظاهر جسم و بدن مؤمنان نمایان است و صورت آنان بیانگر سیرت آنان است. ﴿تتشعرو منه جلود الذين يخشون ربهم﴾
- ۴- مؤمن، با شنیدن آیات عذاب خوف دارد، ﴿تتشعرو﴾ و با شنیدن آیات رحمت امیدوار می‌شود. ﴿ثم تلين جلودهم﴾
- ۵- قرآن، کتاب هدایت الهی است. ﴿كتاباً... ذلك هدى الله﴾
- ۶- خداوند، اسباب هدایت را برای همه فراهم کرده است، اما تنها گروهی این هدایت را می‌پذیرند. ﴿ذلك هدى الله... يهدى... يضل﴾

﴿ ۲۴ ﴾ أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ
دُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

پس آیا کسی که (با ایمان و عمل صالح) روی خود را از عذاب بد روز قیامت دور می‌سازد (مثل کسی است که از قهر الهی در قیامت غافل است)؟ (در آن روز) به ستمگران گفته می‌شود: «بچشید آن چه را کسب کرده‌اید.»

﴿۲۵﴾ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

کسانی که پیش از این کفار بودند (نیز پیامبران را) تکذیب کردند پس از طریقی که توّجه نداشتند عذاب به سراغشان آمد.

﴿۲۶﴾ فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ

كَانُوا يَعْلَمُونَ

پس خداوند خواری و رسوایی در زندگی دنیا را به آنان چشاند و قطعاً عذاب آخرت بزرگتر است اگر معرفت داشتند.

نکته‌ها:

□ کلمه «وجه» در «بوجهه» به معنای صورت است ولی شاید در این آیه به معنای طریقه و راه باشد، نظیر آیه ﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مَوْتٌ﴾^(۱) که به معنای صورت نیست. یعنی هر کس با وجهه و امکانات و قدرتی که دارد راه خود را از بدی‌ها جدا کرده و از خود رفع خطر کند.

پیام‌ها:

- ۱- نتیجه‌ی تقوای الهی در این جهان، دور ماندن از قهر الهی در قیامت است. ﴿يَتَّقِ بوجهه﴾
- ۲- یکی از شکنجه‌های مجرمان، شنیدن سخنان تحقیرآمیز است. ﴿قِيلَ لِلظَّالِمِينَ﴾
- ۳- آن چه انسان را در قیامت گرفتار می‌کند گناهیانی است که آگاهانه انجام داده است. ﴿تَكْسِبُونَ﴾
- ۴- تاریخ پر عبرت کفار و طاغوت‌های گذشته، درس عبرتی برای آیندگان است. ﴿مِنْ قَبْلِهِمْ﴾
- ۵- دست خداوند در کیفر مجرمان باز است و می‌تواند از راه‌های پیش بینی نشده آنان را عذاب کند. ﴿مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾

- ۶- همه‌ی کیفرها به قیامت موکول نمی‌شود. ﴿الْحَزَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
 ۷- عذاب قیامت، سخت‌تر و مداوم‌تر است. ﴿لِعَذَابِ الْآخِرَةِ اكْبَرُ﴾
 ۸- کفار و تکذیب‌کنندگان سختی قیامت را نمی‌دانند که چنین عمل می‌کنند. ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾

﴿۲۷﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

و همانا ما در این قرآن (برای هدایت مردم) از هر مثالی آوردیم، تا شاید متذکر شوند.

﴿۲۸﴾ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

قرآنی عربی (و فصیح)، بی‌هیچ کجی، شاید مردم پرهیزکار شوند.

پیام‌ها:

- ۱- آن چه مهم است راهنمایی و تذکر دادن به انسان‌هاست، خواه با استدلال باشد یا با مثل. ﴿ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾
- ۲- تأثیر مثال در عموم مردم، از استدلال بیش‌تر است. ﴿لِلنَّاسِ﴾
- ۳- هر نوع مثالی که در رابطه با تذکر به انسان و غفلت زدایی از اوست، در قرآن آمده است. ﴿كُلِّ مَثَلٍ - يَتَذَكَّرُونَ﴾
- ۴- انسان دارای فطرت پاک و باورهای درونی است، ولی از آنها غافل می‌شود و غفلت زدایی، ضروری است. ﴿يَتَذَكَّرُونَ﴾
- ۵- تکرار کلمه‌ی قرآن در دو آیه پی در پی، رمز آن است که قرآن کتابی خواندنی، پندآموز و نجات‌بخش است. ﴿هَذَا الْقُرْآنُ... قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾
- ۶- با توجه به آیه‌ی بیست و سوم، که قرآن را احسن الحدیث نامید، معلوم می‌شود یکی از نشانه‌های بهترین سخن، داشتن مثال روشنگر و به دور از انحراف است. ﴿كُلِّ مَثَلٍ - قُرْآنًا عَرَبِيًّا - غَيْرَ ذِي عِوَجٍ﴾

- ۷- هر نوشته‌ای قابل تغییر و نیازمند تکامل است و دیر یا زود اشکالات آن ظاهر می‌شود (و لذا همه نویسندگان عالی مقام در مقدمه‌ی کتابشان از نقاط ضعف عذر خواهی می‌نمایند) مگر قرآن که کامل و بی‌اشکال است. ﴿غیر ذی عوج﴾
- ۸- تقوا، در گرو توجه و تذکر دائمی است. ﴿لعلهم یتذکرون... لعلهم یتقون﴾
- ۹- در تلاش‌های فرهنگی و دینی احتمال اثر کافی است و لازم نیست به تأثیر کار یقین صد در صد داشته باشیم. ﴿لعلهم یتذکرون﴾

﴿۲۹﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا

لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

خداوند (برای توحید و شرک) مثالی زده است: بنده‌ای که چند مالک ناسازگار در مالکیت او شریک باشند (و دستورات متضاد به او بدهند) و بنده‌ای که تنها مطیع یک نفر است (و فقط از او دستور می‌گیرد) آیا این دو در مثل یکسانند؟ حمد و ستایش مخصوص خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

- در آیات قبل فرمود: ما در قرآن از هر مثالی آورده‌ایم تا مردم متذکر شوند، این آیه یکی از بهترین مثال‌هایی که سیمای مشرکان سرگردان را نشان می‌دهد مطرح می‌نماید.
- مثال این آیه نظیر مثالی است که حضرت یوسف برای مشرکان زندانی مطرح کرد و گفت: ﴿إِرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار﴾^(۱) آیا پذیرش اربابان متعدد بهتر است یا تسلیم بودن در برابر خدای یکتا؟
- «متشاکسون» به معنای شریک‌های بد اخلاقی است که همیشه با یکدیگر مشاجره دارند.

پیام‌ها:

- ۱- موحد تنها در فکر رضایت خدای یگانه است، ولی مشرک هر لحظه به فکر راضی کردن چند نفر است. «فیه شرکاء - سلماً لرجل»
- ۲- در مباحث دینی، مثال زدن در مورد خدا مانعی ندارد، چنانکه در این آیه تسلیم بودن در برابر خدا، به تسلیم بودن بنده در برابر مولایش تشبیه شده است. «سلماً لرجل»
- ۳- جز خدا و راه خدا، همه افراد و راهها به تضاد و تزاخم می‌انجامد، زیرا خواسته‌ها و سلیقه‌ها بسیار متفاوت است. «شرکاء متشاکسون»
- ۴- یکی از موارد لزوم شکر، روشن شدن حقایق است. «هل یستویان - الحمد لله»
- ۵- تفاوت آرامش مؤمن و تحیر مشرک، نزد عقل و فطرت روشن است. «هل یستویان»
- ۶- اکثر مردم از آفات شرک ناآگاهند. «بل اکثرهم لا یعلمون»

﴿ ۳۰ ﴾ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ

بدون شک تو خواهی مُرد و آنان (نیز) مردنی هستند.

﴿ ۳۱ ﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ

سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به مخاصمه و جدال خواهید پرداخت.

نکته‌ها:

- یک نمونه از مخاصمه‌ی مردم در قیامت: مستضعفانِ گمراه به مستکبران می‌گویند: «لولا انتم لکننا مؤمنین»^(۱) اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم. رهبران کفر، به گمراهان می‌گویند: «قالوا بل لم تکنوا مؤمنین»^(۲) شما خود اهل ایمان نبودید. و نیز می‌گویند: «أنحن

۱. سبأ، ۳۱.

۲. صافات، ۲۹.

صدقناکم عن الهدی ﴿۱﴾ آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم؟

پیام‌ها:

- ۱- محبوبیت افراد، مانع اجرای سنت‌های الهی که یکی از آنها مرگ است نمی‌شود. ﴿انک میّت﴾
- ۲- پیامبران در زندگی عادی مثل دیگرانند. ﴿انک میّت﴾
- ۳- با عزیزان نیز با صراحت صحبت کنید. ﴿انک میّت﴾
- ۴- برای بیان پیام‌های تلخ و تند، اول از خودی‌ها شروع کنید. ﴿انک میّت و انهم میّون﴾
- ۵- در قیامت مراحل مختلفی است:
 - در یک مرحله، مردم با هم مخاصمه می‌کنند. ﴿تختصمون﴾
 - در مرحله دیگر خطاب می‌رسد: ﴿لا تختصموا لدی﴾^(۲) نزد من مخاصمه نکنید.
 - و در مرحله‌ی دیگر بر لب‌ها مهر می‌خورد. ﴿نختم علی افواههم﴾^(۳)

۱. سیأ، ۳۲.

۲. ق، ۲۸.

۳. یس، ۶۵.

جزء ﴿ ۲۴ ﴾

﴿ ۳۲ ﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ

پس کیست ظالم‌تر از کسی که بر خداوند دروغ بست و چون سخن راست برایش آمد، تکذیب نمود؟ آیا برای کافران در دوزخ جایگاهی نیست؟

نکته‌ها:

- مراد از «صدق» در آیه شریفه، سخن خداوند است که بر پیامبر وحی گشته و به صورت قرآن به مردم عرضه شده است.
- کلمه «مَثْوًى» از «ثواء» به معنای محلّ اقامت دائمی است.

پیام‌ها:

- ۱- ظلم به فکر و فرهنگ جامعه، بدترین ظلم‌هاست. ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ﴾
- ۲- کافران بدون هیچ درنگ و تأملی، در همان لحظه که حرف حق را می‌شنیدند آن را تکذیب می‌کردند. ﴿كَذَّبَ... إِذْ جَاءَ﴾
- ۳- در شیوه‌ی تبلیغ، با سؤال وجدان‌ها را بیدار کنید. ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ - أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ﴾

﴿ ۳۳ ﴾ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ
و کسی که سخن راست آورد و آن را تصدیق کرد، آنانند همان تقوایبشگان.

﴿ ۳۴ ﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

هرچه بخواهند برای آنان نزد پروردگارشان فراهم است، این است پاداش نیکوکاران.

نکته‌ها:

▣ صدق و راستی دارای ابعادی است:

صدق در گفتار: ﴿جاء بالصدق﴾ (آیه‌ی مورد بحث)

صدق در وعده: ﴿أته كان صادق الوعد﴾^(۱)

صدق در عهد: ﴿صدقوا ما عاهدوا الله عليه﴾^(۲)

صدق در عمل: ﴿اولئك الذين صدقوا﴾^(۳)

و کسی که در همه‌ی مراحل، صداقت لازم را داشته باشد «صَدِّيق» نامیده می‌شود.

پیام‌ها:

۱- مبلِّغ دین، آن‌گاه مورد ستایش است که خود نیز به آن چه می‌گوید عمل کند.

﴿جاء بالصدق و صدق به﴾

۲- تبلیغ دین، مخصوص پیامبر نیست. ﴿جاء بالصدق... اولئك﴾ (کلمه‌ی «اولئك»

آمده نه «هو»). چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿أدعوا الى الله على بصيرة أنا و

من اتبعني﴾^(۴) من و هرکس از من تبعیت کند، با بینایی به سوی خدا می‌خوانم.

۳- یکی از نشانه‌های متَّقین، تبلیغ پیام الهی است. ﴿جاء بالصدق... متَّقون﴾

۴- وسیله‌ی دریافت نعمت‌ها در بهشت، اراده و خواست بهشتیان است. ﴿هم ما

یشاؤون﴾

۵- الطاف الهی در بهشت محدودیت ندارد. ﴿هم ما یشاؤون﴾

۶- متَّقین همان نیکوکاران هستند. ﴿هم المتَّقون - المحسنين﴾

۳. بقره، ۱۷۷.

۲. احزاب، ۲۳.

۱. مریم، ۵۴.

۴. یوسف، ۱۰۸.

﴿ ۳۵ ﴾ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ
الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

تا خداوند (در سایه‌ی ایمان و صداقت آنان) بدترین کاری که مرتکب شده‌اند از آنها ببوشاند و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش دهد.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از پاداش‌های مبلغان دین، عفو الهی و گذشت از لغزش‌های آنان است.
﴿جاء بالصدق و صدق به... ليكفر الله عنهم﴾
- ۲- مقام تقوا و احسان، با صدور بعضی کارهای زشت منافاتی ندارد. (ضمیر ﴿عنهم﴾ به همان متقین و محسنین در آیه قبل بر می‌گردد). ﴿ليكفر الله عنهم أسوء الذي عملوا﴾
- ۳- از لطف الهی همین بس که بدترین گناهان را می‌بوشاند و به نحو احسن پاداش می‌دهد. ﴿يكفر الله عنهم أسوأ - يجزيهم اجرهم باحسن﴾
- ۴- پاک شدن از گناه و آثار آن، مقدمه‌ی دریافت الطاف الهی است. (اول ﴿يُكَفِّرُ﴾ بعد ﴿يجزيهم﴾)
- ۵ - خداوند پاداش متقین و محسنین را به بهای بهترین کارشان می‌دهد. (کار متوسط آنان را نیز پاداش بهترین کار می‌دهد). ﴿بأحسن الذي...﴾

﴿ ۳۶ ﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ
اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟ و مردم تو را از غیر خدا می‌ترسانند و هر که را خدا گمراه کند پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

﴿۳۷﴾ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ

و هر که را خداوند هدایت کند، پس هیچ گمراه کننده‌ای برای او نیست، آیا خداوند، نفوذناپذیر و صاحب انتقام نیست.

نکته‌ها:

- بت پرستان به پیامبر اسلام می‌گفتند: اگر بت‌های ما را تحقیر کنی، به تو بلا و آزار می‌رسد. این آیه نازل شد و به حضرت دلداری داد که: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾
- قرآن، با تعبیرهای گوناگونی مصونیت پیامبر اکرم ﷺ را از انواع توطئه‌ها مطرح کرده است: نظیر آیه‌ی ﴿وَاللَّهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^(۱) و ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾^(۲) چنانکه خداوند نوح را از غرق شدن و ابراهیم را از آتش و موسی را از خطر فرعون و عیسی را از به دار آویخته شدن حفظ کرد.
- وظیفه‌ی ما در هر شرایطی بندگی خداست. در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ أَصْبَحَ وَهُوَ مِنْهُمْ وَاحِدٌ، كَفَاهُ اللَّهُ هُمُومَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^(۳) کسی که همه‌ی تلاش و همتش بندگی خدا باشد، خداوند خواسته‌های دنیا و آخرتش را برآورده می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- اگر انسان بنده‌ی خدا شد، بیمه می‌شود و خداوند امور او را کفایت و کفالت می‌کند. ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾
- ۲- در برابر تهدیدهای دشمنان، با یاد امداد و تکفل الهی، خود را آرام کنیم. ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيَخَوِّفُونَكَ﴾
- ۳- ابزار کافران، ایجاد محیط رعب و وحشت است. ﴿يَخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾
- ۴- هدایت و ضلالت به دست خداست، ﴿يُضِلُّ اللَّهُ - يَهْدِي اللَّهُ﴾ لکن مقدمات دریافت هدایت یا محروم شدن از آن، به دست انسان است. چنانکه در آیات

۱. مائده، ۶۷.

۲. حجر، ۹۵.

۳. تفسیر روح البیان.

- دیگر می خوانیم: ﴿یهدی الله من ینیب﴾^(۱) و ﴿لا یهدی من هو مسرف کذاب﴾^(۲)
- ۵- از کمی تعداد و امکانات نترسید، از این بترسید که از مدار بندگی خدا بیرون روید، که اگر بنده‌ی او باشید هیچ قدرتی شما را نمی شکند. ﴿فاله من مصل﴾
- ۶- انسان موجودی است که در سنگدلی به جایی می رسد که هیچ راهنمایی در او مؤثر نیست. ﴿فاله من هاد﴾ و در ایمان به جایی می رسد که هیچ حادثه‌ای او را منحرف نمی کند. ﴿فاله من مصل﴾
- ۷- گمراه شدن انسان از سوی خداوند بی مقدمه نیست، کیفر عملکرد خود انسان است. ﴿ذی انتقام﴾
- ۸- حمایت خداوند گاهی در قالب تکفل بنده است و گاهی در قالب انتقام از مخالفان. ﴿ذی انتقام﴾

﴿۳۸﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

و اگر (از مشرکان) سؤال کنی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟» قطعاً خواهند گفت: «خدا» بگو: «پس آیا در آن چه از غیر خدا می خوانید نظر و اندیشه کرده‌اید؟! (راستی) اگر خداوند نسبت به من ضرری را اراده کند آیا این بت‌ها می توانند آن ضرر را برطرف کنند، یا (اگر) خداوند برای من لطف و رحمتی را بخواهد، آیا آنها می توانند مانع آن رحمت شوند؟» بگو: «خداوند برای من کافی است. اهل توکل تنها بر او توکل می نمایند.»

نکته‌ها:

□ در قرآن بارها از اعتقاد مشرکان به خالق بودن خداوند سخن به میان آمده است. علاوه بر آیه‌ی مورد بحث، بنگرید به: سوره‌ی عنکبوت، آیات ۶۱ تا ۶۳ و سوره‌ی لقمان آیه‌ی ۲۴ و سوره‌ی زخرف آیات ۹ و ۸۷.

□ کلمه‌ی «ضُرٌّ» در برابر رحمت، به معنای هر گونه گرفتاری است.

□ ضمیر «هُنَّ» برای مؤنث است و در این جا برای بت‌ها به کار رفته، زیرا عرب‌ها بت‌های بزرگ را به نام مؤنث می‌خواندند. نظیر: «لات»، «مناة»، «عزّی»

پیام‌ها:

- ۱- بت پرستان خالقیت خداوند را قبول داشتند. (لکن برای بت‌ها نقش ربوبیت و شفاعت را قائل بودند). ﴿لَيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾
- ۲- بت‌ها هیچ نقشی در برابر اراده‌ی خداوند ندارند. ﴿هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ - هَلْ هُنَّ مُسِكَاتُ﴾
- ۳- کسی لایق پرستش است که قدرتِ رساندن سود و دفع زیان را داشته باشد. ﴿هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ - هَلْ هُنَّ مُسِكَاتُ﴾
- ۴- دفع ضرر مهم‌تر از جلب منفعت است. (﴿كَاشِفَاتُ ضُرِّ﴾ قبل از ﴿مُسِكَاتُ رَحْمَتِهِ﴾ آمده است).
- ۵- توکل تنها بر خداوند جایز است. (کلمه‌ی ﴿علیه﴾ قبل از ﴿یتوکل﴾ آمده که بیانگر انحصار است).
- ۶- خداوند از هر جهت پیامبرش را تکفّل و کفایت می‌کند. ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ﴾ (کلمه ﴿حَسْبِيَ﴾ مطلق آمده که شامل همه چیز می‌شود).

﴿۳۹﴾ قُلْ يَا قَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

﴿۴۰﴾ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

بگو: «ای قوم من! شما بر اساس موضع (و مقام یا قدرت) خود عمل کنید، من نیز (به وظیفه‌ی خود) عمل می‌کنم، پس در آینده‌ی نزدیکی خواهید دانست که عذاب خوار کننده (دنیا) به سراغ چه کسی خواهد آمد و عذاب پایدار (قیامت) بر او نازل خواهد شد».

نکته‌ها:

- از جمله‌ی «سوف تعلمون» استفاده می‌شود که فرمان «اعملوا» نشانه تهدید و برای توبیخ است نه ترخیص و اجازه.
- «مکانت» به معنای مقام و منزلت است که در امور غیر حسی به کار می‌رود، همان گونه که کلمه‌ی «مکان» در مورد محسوسات به کار می‌رود. البته ممکن است از «مُکنت» به معنای توانایی و قدرت باشد.
- مراد از «عذابٌ یخزیه» عذاب دنیا و مراد از «عذابٌ مقیم» عذاب آخرت است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رهبر باید در عین محبت برخورد قاطع داشته باشد. («یا قوم» نشانه محبت و «سوف تعلمون» نشانه قاطعیت است).
- ۲- ایمان و توکل بر خداوند پشتوانه موضع‌گیری در برابر دشمنان است. «حسبی الله علیه یتوکل... سوف تعلمون»
- ۳- هر کس در گرو کار خویش است. «اعملوا - انی عامل»
- ۴- رهبران الهی ذره‌ای عقب نشینی نداشتند و کفار را از سازش مأیوس می‌کردند. «انی عامل»

۱. تفسیر المیزان.

﴿ ۴۱ ﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ أِهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ

ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

همانا ما برای (هدایت) مردم کتاب (آسمانی قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، پس هر که هدایت را پذیرفت به سود خود اوست و هر که گمراه شد، پس بی شک بر ضرر نفس خویش (قیام کرد و) گمراهی را برگزید و تو وکیل بر مردم نیستی (تا با اجبار آنان را هدایت کنی).

نکته‌ها:

□ بر خلاف کسانی که گمان می‌کنند مطالبی بر پیامبر اسلام القا می‌شد و آن حضرت آن مطالب را با عبارات خود به مردم القا می‌کرد، قرآن، عین کلمات کتاب را، نازل شده از غیب می‌داند. ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- قرآن در زمان پیامبر به صورت کتاب بوده است. ﴿انزلنا عليك الكتاب﴾
- ۲- نزول کتاب برای همه مردم است. ﴿للناس﴾
- ۳- هم مطالب قرآن سراپا حق است و هیچ گونه تحریف و باطلی در آن راه نیافته است و هم نزول چنین کتابی، لازم و سزاوار و حق است. ﴿بالحق﴾
- ۴- انسان در انتخاب راه آزاد است. ﴿مَنْ اهْتَدَىٰ - مَنْ ضَلَّ﴾
- ۵- خدا و رسول به ایمان ما نیازی ندارند. ﴿فمن اهتدىٰ فلنفسه...﴾
- ۶- وظیفه‌ی پیامبر ابلاغ است، نه اجبار. (حتیٰ انبیا حقّ تحمیل عقیده ندارند). ﴿و ما انت عليهم بوكيل﴾
- ۷- هدایت واقعی و کامل تنها در سایه کتاب آسمانی است. ﴿إنا انزلنا عليك الكتاب... فمن اهتدىٰ﴾
- ۸- خداوند پیامبرش را در برابر سرسختی کفار، دلداری و تسلی می‌دهد. ﴿و ما انت عليهم بوكيل﴾

﴿ ۴۲ ﴾ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا
فِيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ
مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند است که جان‌ها را به هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد، و (جان) آن را که نمرده است در هنگام خواب (می‌گیرد)، پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می‌دارد و جان‌های دیگر را (که مرگش فرا نرسیده) برای مدتی معین (به جسم آنان) باز می‌گرداند. بی شک در این (گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیداری)، برای گروهی که فکر می‌کنند نشانه‌هایی بزرگ (از قدرت خدا) وجود دارد.

نکته‌ها:

- «يَتَوَفَّى» از «وَفَّى» به معنای دریافت کامل امری است و در مورد مرگ به معنای گرفتن جان به طور کامل است.
- سؤال: در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی انعام می‌فرماید: ﴿تَوَفَّيْتَهُ رَسُلَنَا﴾ فرشتگان ما جان را می‌گیرند و در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی سجده می‌فرماید: ﴿يَتَوَفَّاكُم مَّلِكُ الْمَوْتِ﴾ ملک الموت جان شما را می‌گیرد و این آیه می‌فرماید: خدا جان‌ها را می‌گیرد، کدام صحیح است؟
- پاسخ: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند برای عزرائیل علیه السلام «ملك الموت» یاورانی از فرشتگان قرار داده است که جان مردم را می‌گیرند و تحویل او می‌دهند و او جان‌ها را با آنچه شخصاً قبض کرده به خدا تحویل می‌دهد.^(۱)
- در حدیث می‌خوانیم: به هنگام خواب روح در بدن می‌ماند ولی نفس به آسمان می‌رود و رابطه میان نفس و روح مثل رابطه خورشید و شعاع خورشید است. اگر خدا بخواهد و مرگش رسیده باشد روح نیز از بدن جدا و به نفس می‌پیوندد و گرنه نفس از آسمان نازل و به روح ملحق می‌شود.^(۲)

۱. بحار، ج ۶، ص ۱۴۴. ۲. تفسیر مجمع البیان.

□ سؤال: هنگام مرگ که روح از بدن جدا می‌شود کجا می‌رود؟

پاسخ: هنگام مرگ، روح به بدنی مثل همین بدن که نامش قالب مثالی است ملحق و در برزخ با آن بدن، کامیاب یا عذاب می‌شود و در خواب نیز، روح با همان بدن سبک و قالب مثالی رؤیا می‌بیند و به اطراف می‌رود.

□ جسم انسان در حکم یک اتومبیل و روح در حکم راننده‌ی آن است؛

گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان، که این، حالت بیداری است. گاهی ماشین روشن است ولی راننده پیاده می‌شود و می‌رود که این حالت خواب است. زیرا قلب و معده و کلیه کار می‌کنند ولی روح جدا می‌شود و به بدنی مشابه ملحق شده و به اطراف می‌رود. این همان بدنی است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می‌کنیم و قالب مثالی نام گذاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می‌تواند در آسمان‌ها پرواز و در اقیانوس‌ها شنا و در یک لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی هم ماشین خاموش و هم راننده جدا می‌شود که این حالت مرگ است.^(۱)

□ در سخنان پیشوایان دینی نیز مرگ و قیامت، به خواب و بیداری مثال زده شده است. در حدیث می‌خوانیم: «کما تنومون تموتون» همان گونه که می‌خوابید می‌میرید و همان گونه که بیدار می‌شوید زنده می‌گردید.

لقمانِ حکیم به فرزندش می‌گفت: اگر قدرت داشتی خواب و بیداری را از خود دور کنی خواهی توانست مرگ و معاد را هم از خود دور نمایی!^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- جسم و روح، دو حقیقت مستقل هستند و به هنگام مرگ یا خواب از هم جدا می‌شوند و روح پس از مرگ باقی می‌ماند. «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ»
- ۲- مرگ و خواب، برادر یکدیگرند. «حین موتها - فی منامها»

۱. اینجانب در کتاب معاد در بحث برزخ در این زمینه مطالبی آورده‌ام.

۲. تفسیر مخزن العرفان.

- ۳- اگر بدانیم که هر شب جان می دهیم، از غرور و غفلت و گناه فاصله می گیریم.
 ﴿وَأَلَّتْ لَمْ تَمْتْ فِي مَنَامِهَا﴾
- ۴- مرگ و حیات ما به دست خداست. ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّىٰ - قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ - يَرْسِلُ...﴾
- ۵- هیچ کس برای همیشه زنده نمی ماند. ﴿يَرْسِلُ الْآخِرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾
- ۶- خواب و بیداری برای همه ی انسان هاست، ولی تنها اهل فکر از آن درس می گیرند. ﴿لَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

﴿۴۳﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا

وَلَا يَعْقِلُونَ

آیا مشرکان به جای خدا (بت ها را) شفیعان گرفته اند؟! بگو: «آیا اگر مالک هیچ چیز نباشند و قدرت تعقل نداشته باشند (باز هم شفیع شما خواهند بود)؟»

نکته ها:

- شفیع باید برای شفاعت، از جانب خدا اجازه داشته باشد، ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ اما بت ها چه اجازه ای دارند؟ شفیع باید محبوب و مورد رضای خدا باشد و بت ها نه محبوبند و نه مورد رضایت الهی.
- در آیه ۱۸ سوره یونس می خوانیم که مشرکان می گویند: ﴿هُؤُلَاءِ شُفَعَاتُنَا﴾ این بت ها شفیعان ما هستند و در آیه ۳ همین سوره خواندیم که می گویند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ پرستش بت ها به خاطر آن است که بت ها ما را به خدا نزدیک کنند و شفیعان ما باشند. این آیه می فرماید: چگونه از موجوداتی که نه عقل دارند و نه قدرت، انتظار کمک دارید؟! ﴿كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾
- ما که به امامان معصوم علیهم السلام متوسل می شویم و از آنان استمداد و شفاعت می طلبیم به خاطر آن است که فهم و درک آنان را از آیات و روایاتی که حیات برزخی را برای اولیای خدا ثابت می کند فهمیده ایم و قدرت آن بزرگواران را از دیدن هزاران نمونه ی عملی در استجاب دعا و معجزات و کرامات باور کرده ایم.

پیام‌ها:

- ۱- برخی مشرکان، بت‌ها را خدا نمی‌دانستند، بلکه شفیع و واسطه‌ی درگاه خدا می‌شمردند. ﴿اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شَفْعَاءَ﴾
- ۲- واسطه‌ی میان انسان و خدا باید نیاز را بفهمد و قدرت کمک کردن داشته باشد که بت‌ها هیچ کدام را ندارد. ﴿لَا يَمْلِكُونَ - لَا يَعْلَمُونَ﴾

﴿ ۴۴ ﴾ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ

تَرْجُمُونَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: «تمام شفاعت‌ها (در دنیا و آخرت) برای خداست، برای اوست حکومت و فرمانروائی آسمان‌ها و زمین، سپس به سوی او برگردانده می‌شوید.»

نکته‌ها:

□ سؤال: مگر مهر و محبت دیگران بیش از خداوند است که خداوند اراده‌ی عذاب کند ولی شفاعت کنندگان مانند دایه‌ی مهربان‌تر از مادر شفاعت نمایند؟
پاسخ: این آیه می‌فرماید: همه‌ی شفاعت‌ها مخصوص خداست و اگر پیامبر و امامی شفاعت و دلسوزی و مهربانی می‌کند، سرچشمه‌ی همه‌ی لطف‌ها و مهرها از ذات مقدّس او و به اذن اوست، ﴿ما من شفیع الاّ من بعد اذنه﴾^(۱) و مسیر آن لطف‌ها از طریق اولیای الهی است. ﴿قل لله الشفاعة جميعا﴾

پیام‌ها:

- ۱- روش تربیتی قرآن، آن است که تمام انگیزه‌های فاسد را از بین ببرد و همه‌ی انگیزه‌ها را در خداجویی متمرکز کند. لذا به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا عزیز شوند می‌فرماید: ﴿انّ العزّه لله جميعاً﴾^(۲) تمام عزت‌ها از آن

۱. یونس، ۱۰.

۲. یونس، ۶۵.

خداست، چرا گرد دیگری می‌گردید؟! به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا قدرتی پیدا کنند، می‌فرماید: «إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^(۱) به کسانی که اطراف این و آن می‌روند تا آنان برایشان واسطه‌ای باشند، می‌فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً»
 ۲- هستی و همه‌ی عوامل دخیل در آن به دست خداست. «لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ... لَهْ مَلِكِ السَّمَوَاتِ»

﴿ ۴۵ ﴾ وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ
 إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

و هرگاه خداوند به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفر می‌شود، ولی هرگاه از غیر او یاد شود، بی‌درنگ شادمان می‌شوند.

نکته‌ها:

□ گرچه مخاطبان این آیه کسانی هستند که به آخرت ایمان ندارند، اما در میان مسلمین نیز افرادی هستند که از اسلام ناب نگرانی و تنفر دارند، همین که می‌گوییم: «قصاص، قانون الهی است» چهره‌شان درهم می‌شود، ولی همین که می‌گوییم: «حقوق بین الملل» لبخند می‌زنند. هرگاه به نماز می‌ایستند که تنها مخاطبش خداست؛ روح او متنفر است، ولی هرگاه سخنرانی یا تدریس می‌کند که مخاطبش غیر خداست با تمام توجه و نشاط سخن می‌گوید.
 □ در آیه ۴۶ سوره‌ی اسراء نیز مشابه این آیه آمده است: «وَ إِذَا ذُكِرَ رَبُّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَ لَوْ أَنَّ عَلَى الْاَدْبَارِهِمْ نَفُورًا ﴿ هُنَّ كَمَا فِي الْقُرْآنِ ﴾ هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آنها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند.

پیام‌ها:

۱- مقدار باور و ایمان خود را نسبت به آخرت، از طریق تنفر یا توجه خود نسبت به احکام خداوند بیازماییم. «اشمأزت... يستبشرون»

- ۲- میان توحید و معاد رابطه‌ی تنگاتنگی است. ﴿ذکر الله... اشمازت قلوب الذین لا یؤمنون بالآخرة﴾
- ۳- ذکر خدا که مایه‌ی آرامش دل‌هاست، برای گروهی مایه‌ی آزار و اذیت است. ﴿اشمازت﴾

﴿۴۶﴾ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

بگو: «خداوندا! ای آفریدگار آسمان و زمین! و ای دانای غیب و شهود! تویی که در میان بندگانت در آن چه همواره اختلاف می‌کنند، داوری خواهی کرد.»

پیام‌ها:

- ۱- مبلغان دین و رهبران الهی که در برابر کفار سرسخت قرار می‌گیرند، باید همواره با یاد خدا از او استمداد بگیرند. ﴿قل اللهم﴾
- ۲- در برابر افرادی که به غیر خدا دل سپرده‌اند و از بردن نام خدا تنفر دارند، به خدا توجه کنیم. ﴿قل اللهم﴾
- ۳- آغاز و پایان هستی از اوست، چرا بعضی به غیر او دلشادند؟ ﴿من دونه اذا هم یستبشرون - فاطر السموات و الارض﴾
- ۴- داوری خداوند در قیامت، بر اساس علم او به آشکار و نهان است. ﴿عالم الغیب و الشهادة... تحکم بین عبادک﴾
- ۵- آفرینش آسمان‌ها مهم‌تر از آفرینش زمین است. (همیشه نام آسمان قبل از نام زمین برده شده است). ﴿السموات و الارض﴾
- ۶- علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. ﴿عالم الغیب و الشهادة﴾
- ۷- مردم با همه‌ی اختلافاتی که دارند بنده‌ی او هستند. ﴿عبادک فیما کانوا فیہ یختلفون﴾
- ۸- اختلاف میان مشرکان و موحدان همیشه خواهد بود. ﴿کانوا فیہ یختلفون﴾

﴿۴۷﴾ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ
 مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا
 يَحْتَسِبُونَ

و کسانی که ستم کرده‌اند اگر تمام آن چه را که در زمین است و مانند آن را با آن مالک باشند، در روز قیامت برای نجات از عذاب سخت الهی همه‌ی آن را فدیة خواهند داد (ولی چه سود؛ در آن روز) برای آن ستمگران از سوی خداوند چیزهایی روشن و ظاهر می‌شود که هرگز در محاسباتشان پیش‌بینی نمی‌کردند.

نکته‌ها:

□ در قیامت، برای مؤمنان سحرخیز پاداش‌هایی ظاهر خواهد شد که احدی بر آن آگاه نیست، ﴿فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرة اعين﴾^(۱) و برای ستمکاران نیز مسایلی ظاهر می‌شود که هرگز فکرش را نمی‌کردند. ﴿و بدآ لهم من الله ما لم يکونوا يحتسبون﴾ و در آن روز به انسان گفته می‌شود: تو غافل بودی و امروز پرده را برداشته‌ایم و تیزبین شده‌ای.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت هیچ کس صاحب مال و ثروتی برای نجات خود نیست. ﴿لو﴾
- ۲- در دادگاه الهی، هیچ چیز مانع محکومیت مجرمان نیست. ﴿تحکم بین عبادك - لو ان للذین ظلموا...﴾
- ۳- غریزه‌ی حبّ ذات بر حبّ مال غالب است. ﴿ما فی الارض... لافتدوا به﴾
- ۴- اگر امروز برای یک درهم خلاف می‌کنیم، بدانیم که فردا دو برابر تمام سرمایه‌های زمین هم برای نجات ما کارساز نیست. ﴿و مثله معه﴾
- ۵- داوری خداوند همراه با ظاهر کردن لغزش‌ها برای خود انسان است، تا جایی

برای انکار نباشد. ﴿تحکم بین عبادک... و بدا لهم﴾

۶- محاسبات انسان، جامع و واقع‌گرا نیست. ﴿بدا لهم من الله ما لم یكونوا یحتسبون﴾

﴿ ۴۸ ﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

و (در آن روز) برای آنان بدی آن چه (در دنیا) کسب کرده‌اند روشن خواهد شد و آن عذابی که به مسخره می‌گرفتند آنان را فرا خواهد گرفت.

پیام‌ها:

- ۱- روز قیامت، روز کشف و ظهور است و تمام اسرار آشکار می‌شود. ﴿بدا لهم﴾
- ۲- ظاهر شدن جرم در برابر مجرم، اولین شکنجه‌ی روحی اوست. ﴿بدا لهم سیئات ما کسبوا﴾
- ۳- با قدرت الهی، اول آن چه در محاسبات ستمگران نبود کشف می‌شود، سپس آن چه خود بد می‌شمردند. ﴿بدا لهم ما لم تکنوا... بدا لهم سیئات﴾
- ۴- خلاف، زمانی جرم می‌شود که همراه با ستم، استهزا، تعمد و استمرار باشد. ﴿ظلموا - کسبوا - کانوا به یستهزؤن﴾
- ۵ - قهر الهی تمام وجود ستمگران را می‌گیرد. ﴿حاق بهم﴾

﴿ ۴۹ ﴾ فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا

أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

پس چون سختی و ضرری به انسان رسد ما را می‌خواند، سپس همین که از جانب خود نعمتی به او عطا کنیم گوید: «بر اساس علم و تدبیرم نعمت‌ها به من داده شده» (چنین نیست) بلکه آن نعمت و سیله‌ی آزمایش است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

□ در قرآن بارها از این مطلب سخن به میان آمده است که انسان هنگام خطر به خداوند رو می‌کند ولی همین که از خطر رهایی یافت، خدا را فراموش می‌کند که این نشانه ناسپاسی انسان است.

پیام‌ها:

- ۱- انسان موجودی آسیب‌پذیر است. ﴿مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ﴾
- ۲- انسان به قدری عاجز است که به مجرد رسیدن خطر فریاد می‌زند. ﴿مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا﴾
- ۳- تلخی‌ها، نتیجه‌ی عملکرد انسان و مایه‌ی آزمایش است، ولی نعمت‌ها لطف الهی است. ﴿مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ... خَوْلَانَاهُ نِعْمَةٌ مِّنَّا﴾
- ۴- فشارها و حوادث انسان را به ناتوانی خود معترف و فطرت خداجویی را در انسان بیدار و شکوفا می‌کنند. ﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا﴾
- ۵- نیایش خالصانه سبب جلب رحمت خداست. ﴿دَعَا... خَوْلَانَاهُ نِعْمَةٌ﴾
- ۶- رفاه و آسودگی، بستر غفلت و غرور است. ﴿خَوْلَانَاهُ نِعْمَةٌ... إِنَّمَا أَوْتِيْتَهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾
- ۷- انسان، موجودی ناسپاس است. ﴿خَوْلَانَاهُ نِعْمَةٌ... إِنَّمَا أَوْتِيْتَهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾
- ۸- آنچه مورد انتقاد است نادیده گرفتن لطف خداست، نه آنکه علم و دانش در رشد و توسعه زندگی بی‌اثر است. ﴿قَالَ إِنَّمَا أَوْتِيْتَهُ﴾
- ۹- بیشتر مردم نمی‌دانند که نعمت‌ها و تلخی‌ها وسیله آزمایش هستند تا سپاسگزار و ناسپاس از هم شناخته شوند. ﴿بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

﴿ ۵۰ ﴾ قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

به راستی کسانی که قبل از آنان بودند (نیز) این سخن را گفتند، ولی آن چه را (در دنیا) کسب می‌کردند کاری برایشان نکرد.

﴿۵۱﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِن هَؤُلَاءِ
سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ

پس (نتیجه) اعمال بدی که مرتکب شده بودند به آنان رسید و کسانی از اینان (کافران مگه) که ستم کردند به زودی بدی آن چه را انجام داده‌اند به ایشان خواهد رسید و آنان نمی‌توانند ما را در مانده کنند (و از ما بگریزند).

نکته‌ها:

□ آیه ۵۰ به طور کلی می‌فرماید: آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده‌اند، در قیامت به کارشان نمی‌آید. در آیات دیگر قرآن مصادیق آن چه کسب کرده‌اند بیان شده است، از جمله:

﴿لَنْ تَغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ﴾^(۱) هرگز اموالشان کارساز نیست.

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ﴾^(۲) هرگز جمعیتشان کارساز نیست.

﴿لَا يَغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ﴾^(۳) هرگز تدبیرشان کارساز نیست.

□ قارون نیز سرمایه‌ی خود را نتیجه‌ی دانش و تفکر و سیاست اقتصادی خود می‌دانست و می‌گفت: ﴿أَنَا أُوتَيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾^(۴) لذا قرآن در این آیه می‌فرماید: ﴿قَدْ قَالُوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ این سخن تازگی ندارد.

پیام‌ها:

۱- از نمونه‌های تاریخی برای هدایت و تربیت بهره‌گیریم. ﴿قَدْ قَالُوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

۲- تاریخ، بهترین گواه است که مال و ثروت به هنگام قهر الهی، نه در دنیا انسان را نجات می‌دهد و نه در آخرت. ﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (وقتی قارون به زمین فرو رفت، هیچ گروهی نتوانست او را نجات دهد).^(۵)

۳. طور، ۴۶.

۲. اعراف، ۴۸.

۱. آل عمران، ۱۰.

۵. قصص، ۸۱.

۴. قصص، ۷۸.

۳- سنّت‌های الهی قانونمند است و زمان و مکان در آن اثری ندارد. نسبت به گذشتگان: «اصابهم سیئات ما کسبوا» و نسبت به آیندگان: «سیصیبهم سیئات ما کسبوا»

۴- اسباب نجات در قیامت، اموری غیر از ثروت و قدرت است. «فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون»

۵- سرنوشت انسان به دست خود اوست. «فاصابهم سیئات ما کسبوا»

۶- مجرمان از دور کردن قهر خداوند نسبت خود عاجزند. «سیصیبهم سیئات ما کسبوا و ما هم بمعجزین»

﴿۵۲﴾ أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آیا (هنوز) ندانسته‌اند که خداوند روزی را برای هر که بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟! البتّه در این امر برای کسانی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی (از حکمت و قدرت الهی) است.

نکته‌ها:

- در آیه ۴۹ خواندیم که انسان نعمت‌های الهی را به علم و تخصص خود نسبت می‌دهد. این آیه می‌فرماید: این نسبت بخاطر ناآگاهی انسان است.
- در روایات می‌خوانیم: گاهی خداوند رزق افراد تیز هوش را تنگ و رزق افراد کم هوش را زیاد قرار می‌دهد تا ثابت کند همه‌ی چیزها با زرنگی نیست! (۱)

پیام‌ها:

- ۱- گرچه سعی و تلاش و دانش بشری، شرط لازم برای کسب رزق است، ولی شرط کافی و علّت نهایی نیست. «انّ الله یبسّط الرزق» (به امکانات و

۱. تفسیر روح البیان.

توانایی‌ها و اطلاعات خود تکیه نکنیم که قدرت دیگری در کار است).

﴿۵۳﴾ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

بگو: «ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف (و ستم) کرده‌اید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید، همانا خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد، زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

نکته‌ها:

- آیات قبل تهدیدی برای افراد مغرور بود و این آیه به گناهکاران پشیمان بشارت می‌دهد.
- در تمام کلمات این آیه لطف و مهر الهی نهفته است:

 ۱. پیام بشارت را رسول خدا صریحاً اعلام کند. ﴿قُل﴾
 ۲. خداوند انسان را مخاطب قرار داده است. ﴿يَا﴾
 ۳. خداوند همه را بنده‌ی خود و لایق دریافت رحمتش دانسته است. ﴿عِبَادِيَ﴾
 ۴. گناهکاران بر خود ستم کرده‌اند و به خدا ضرری نرسانده‌اند. ﴿أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾
 ۵. یأس از رحمت، حرام است. ﴿لَا تَقْنَطُوا﴾
 ۶. رحمت او محدود نیست. ﴿رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ («رحمة الله» به جای «رحمتی» رمز جامعیت رحمت است، چون لفظ «الله» جامع‌ترین اسم اوست).
 ۷. وعده‌ی رحمت قطعی است. ﴿إِنَّ اللَّهَ﴾
 ۸. کار خداوند بخشش دائمی است. ﴿يَغْفِرُ﴾
 ۹. خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد. ﴿الذُّنُوبَ﴾
 ۱۰. خداوند بر بخشش همه‌ی گناهان تأکید دارد. ﴿جَمِيعًا﴾
 ۱۱. خدا بسیار بخشنده و رحیم است. ﴿إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾

خداوند با این همه رأفت و مهربانی اعلام می‌کند که تهدیدهای آیات قبل، برای تربیت انسان‌هاست نه انتقام و کینه.

□ در فرهنگ قرآن، اسراف معنای وسیعی دارد که علاوه بر اسراف در مال، شامل اسراف در نفس و جان نیز می‌شود. بدین معنی که انسان در بهره‌گیری از استعدادها و ظرفیت‌های وجودی خود از حدّ اعتدال خارج شده و دچار افراط و تفریط گردد.

□ مراد قرآن از اینکه می‌فرماید: خداوند همه گناهان را می‌بخشد، آن نیست که انسان گناه کند و بگوید خدا می‌آمرزد، بلکه مراد آن است که همه گناهان هر قدر هم بزرگ باشند قابل آمرزش است و نباید از رحمت الهی مأیوس بود و طبیعتاً راه دریافت آمرزش الهی، توبه و جبران گناه است که در آیه بعد آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- قوانین و احکام الهی در حد اعتدال است و نافرمانی مردم، تجاوز از حدّ اعتدال است. «اسرفوا علی انفسهم»
- ۲- در بخشش الهی نوع گناه و مقدار آن تفاوتی ندارد. «الذنوب جميعاً»
- ۳- یأس از رحمت الهی جایز نیست. «لا تقنطوا»
- ۴- آمرزش گناه اقتضای رحمت خداوند است. «رحمة الله ان الله یغفر»
- ۵- امید به مغفرت زمینه آمرزش است. «لا تقنطوا... ان الله یغفر»
- ۶- این خداوند است که همه لغزش‌ها را می‌بخشد. «انه هو الغفور» به جای «انه الغفور»

﴿ ۵۴ ﴾ وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا

تُنصَرُونَ

و پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید و دیگر یاری نشوید، به سوی پروردگارتان باز گردید (و توبه کنید) و تسلیم او شوید.

نکته‌ها:

□ آیهی قبل، از رحمت و مغفرت الهی خبر داد تا زمینه را برای بازگشت مردم فراهم کند و

این آیه فرمان توبه و انابه می‌دهد و برای آن که ضرورت توبه و بازگشت را بیان کند خطر عذاب را مطرح کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- توبه، شرط بهره‌مند شدن از آمرزش الهی است. ﴿يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعًا... انبئوا﴾
- ۲- توبه باید همراه با تسلیم باشد و گرنه نفاق است. ﴿انبئوا - اسلموا﴾
- ۳- مغفرت الهی، مشروط به تسلیم شدن و پیروی از دستورات الهی است. ﴿اسلموا﴾
- ۴- فرصت‌ها را غنیمت شمیریم که توبه پیش از آمدن عذاب پذیرفته می‌شود. ﴿من قبل ان يأتیکم العذاب﴾
- ۵- جز بازگشت به درگاه خدا هیچ راهی برای نجات و رسیدن به نصرت الهی در کار نیست. ﴿ثم لا تنصرون﴾

﴿۵۵﴾ وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

و از بهترین آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید، پیش از آن که عذاب، ناگهانی و در حالی که از آن بی‌خبرید به سراغ شما آید.

نکته‌ها:

□ خداوند تمام کارهای خود را به احسن وجه انجام داده است: هر چه را آفریده به بهترین وجه آفریده است. ﴿احسن کلّ شیء خلقه﴾^(۱)، ﴿احسن الخالقین﴾^(۲)، ﴿فی احسن تقویم﴾^(۳) داستان‌های او بهترین است. ﴿احسن القصص﴾^(۴) حکم او بهترین است. ﴿و من احسن من الله حکما﴾^(۵)

از ما نیز خواسته است؛ کارمان به نحو احسن باشد. از بهترین سخن پیروی کنیم. ﴿فیتبعون

۳. تین، ۴.

۲. مؤمنون، ۱۴.

۱. سجده، ۷.

۵. مائده، ۵۰.

۴. یوسف، ۳.

احسنه^(۱) ﴿بهترین سخن را بگوییم﴾. ﴿يقولوا التي هي احسن﴾^(۲) بدی را با بهترین شیوه پاسخ دهیم. ﴿ادفع بالتي هي احسن﴾^(۳) پاسخ احترام مردم را بهتر بدهیم. ﴿فحيوا باحسن منها﴾^(۴) با مال یتیم به بهترین وجه برخورد کنیم. ﴿لا تقربوا مال الیتیم الاّ بالتي هي احسن﴾^(۵) با مردم با بهترین شیوه جدال و گفتگو کنیم. ﴿جادهم بالتي هي احسن﴾^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی تبلیغ، فلسفه‌ی دعوت نیز گفته شود. (از قرآن پیروی کنید، برای آن که بهترین راه و از طرف پروردگار است). ﴿اتبعوا احسن... ربکم﴾
- ۲- انابه و تسلیم به تنهایی کافی نیست، عمل لازم است. ﴿انیبوا - اسلموا - اتبعوا﴾
- ۳- چون عمر و ظرفیت انسان محدود و دستورات کمال بخش بسیار است، قهراً باید انتخاب احسن در کار باشد. ﴿احسن ما انزل الیکم﴾
- ۴- قرآن جامع‌ترین و کامل‌ترین نازل‌های خداوند برای انسان است. ﴿احسن ما انزل...﴾
- ۵- دستورات الهی وسیله‌ی رشد و تربیت انسان است. ﴿انزل الیکم من ربکم﴾
- ۶- علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد. (توبه، پیش از آمدن عذاب) ﴿قبل ان یأتیکم العذاب﴾
- ۷- قهر الهی خبر نمی‌کند. ﴿بغتة﴾
- ۸- قهر الهی فوق محاسبات بشری است. ﴿وانتم لا تشعرون﴾

۳. فصلت، ۳۴.

۲. اسراء، ۵۳.

۱. زمر، ۱۸.

۶. نحل، ۱۲۵.

۵. اسراء، ۳۴.

۴. نساء، ۸۴.

﴿۵۶﴾ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ
لَمِنَ السَّاخِرِينَ

تا مبادا (در قیامت) کسی بگوید: «دریغا بر من بر آن چه در (کاری که) جهت الهی (داشته) کوتاهی کرده‌ام و همانا من از مسخره کنندگان (آیات او) بودم.»

نکته‌ها:

- «حسرت» به معنای پشیمانی شدید و «تفریط» به معنای کوتاهی کردن و «جَنب» به معنای جهت و ناحیه است.
- در روایات می‌خوانیم که: امامان معصوم علیهم‌السلام «جَنبِ اللَّهِ» هستند و در بیش از ده حدیث آمده که کوتاهی در جنب الله، حمایت نکردن از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.^(۱)
- امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: شدیدترین حسرت در قیامت برای علمایی است که به علم خود عمل نکردند.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روز حسرت است. ﴿یا حسرتی﴾
- ۲- ترک انابه و تسلیم و پیروی از وحی، کوتاهی کردن است. ﴿فَرَّطْتُ﴾
- ۳- از آن چه در کنار خداست باید پیروی کرد. ﴿جَنبِ اللَّهِ﴾ (کتاب خدا، اولیای خدا، پیامبر خدا)
- ۴- نتیجه‌ی تمسخر حق در دنیا، تحقیر خویش در قیامت است. ﴿یا حسرتی﴾ - ساخرین ﴿
- ۵- قیامت، روز اقرار و اعتراف است. ﴿فَرَّطْتُ - کنت لمن الساخرین﴾
- ۶- ریشه‌ی کوتاهی‌ها، سبک شمردن دستورات الهی و بدتر از آن مسخره کردن

۱. تفسیر اطیب البیان.

آنهاست. ﴿لمن الساخرين﴾

﴿۵۷﴾ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

یا آن که (از شدت اندوه) بگویند: «اگر خداوند هدایت کرده بود، از پرهیزکاران بودم».

﴿۵۸﴾ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

یا هنگامی که عذاب را ببیند بگوید: «ای کاش برای من بازگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم».

نکته‌ها:

□ گرچه در آیه ۵۷، مجرم می‌خواهد بگوید: خدا مرا هدایت نکرد که به چنین راهی رفتم، ولی در آیه ۵۹ پاسخ می‌شنود که ما تو را هدایت کردیم و اتمام حجت نمودیم، ولی تو خود اهل تکذیب و استکبار بودی.

پیام‌ها:

- ۱- مجرم در قیامت، به دنبال تبرئه‌ی خود است. ﴿لو ان الله هداني﴾
- ۲- انسان برای نجات و رستگاری به هدایت الهی نیاز دارد. ﴿ان الله هداني لکن من المتقين﴾
- ۳- نشانه پذیرش هدایت الهی، تقوا و پارسایی است. ﴿لو ان الله هداني لکن من المتقين﴾
- ۴- در قیامت، ارزش تقوی روشن می‌شود. ﴿لو ان الله هداني لکن من المتقين﴾
- ۵- در قیامت گنهکاران به حال متقین غبطه می‌خورند. ﴿... لکن من المتقين﴾
- ۶- راه پیشگیری از گناه، توجه دادن به صحنه‌های خطرناک قیامت است. ﴿أَوْ تَقُولَ... أَوْ تَقُولَ﴾
- ۷- تقوی و احسان دو وسیله نجات بخش هستند. ﴿لکن من المتقين... فاکون من

المحسنین ﴿

- ۸- آرزوی گنهکاران در قیامت، بازگشت به دنیا برای احسان (به خود و دیگران) است. ﴿لَوْ أَنَّ لِي كَرْةً فَاكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾
- ۹- بازگشت به دنیا محال است. ﴿لَوْ أَنَّ لِي كَرْةً...﴾ (کلمه «لَوْ» در موردی بکار می رود که انجام آن محال باشد).

﴿۵۹﴾ بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ

آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آنها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافران شدی.

نکته‌ها:

□ مجرم در قیامت چند سخن دارد:

۱. اقرار به کوتاهی. ﴿فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾
 ۲. اقرار به مسخره کردن. ﴿لَمِنَ السَّخِرِينَ﴾
 ۳. آرزوی هدایت. ﴿لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي﴾
 ۴. آرزوی بازگشت به دنیا. ﴿لَوْ أَنَّ لِي كَرْةً﴾
- خداوند اقرارهای او را می‌پذیرد اما سخن سوم او را در این آیه پاسخ می‌دهد که ما تو را هدایت کردیم تو خود نپذیرفتی و سخن چهارم او را در جای دیگر پاسخ می‌دهد که اگر آنان به دنیا برگردند باز هم خلافتکارند. ﴿لَوْ رَدُّوا لَعَادُوا﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند بدون اتمام حجّت، کسی را عذاب نمی‌کند. ﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي﴾
- ۲- تکذیب فوری و بدون تأمل، حاکی از روحیه تکبر و لجاجت است. ﴿فَكَذَّبْتَ﴾

۱. انعام، ۲۸.

﴿ ۶۰ ﴾ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ
أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند رو سیاه می‌بینی، آیا در
دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست؟

نکته‌ها:

□ دروغ بستن به خداوند نمونه‌های بسیار دارد، از جمله:

(الف) برای خداوند شریک قرار دادن.

(ب) خدا را به چیزی شبیه کردن.

(ج) فرشتگان را فرزند خدا دانستن.

(د) کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن.

(ه) ادّعی‌های خدایی یا پیامبری کردن.

(و) تحریف و بدعت در قوانین الهی.

□ در روایات می‌خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم علیهم‌السلام نسبت دهد

در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت علیهم‌السلام از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و

سخن پیامبر از خداست.^(۱)

پیام‌ها:

۱- کسانی که وجهه‌ی نورانی خداوند را با دروغ تاریک می‌کنند، کیفرشان آن

است که صورت خودشان در قیامت سیاه شود. ﴿کذبوا علی‌الله و جوههم مسوّدة﴾

۲- گرچه سیاهی طبیعی عیب نیست، (نظیر سیاهی مو و چشم) امّا سیاهی

عارضی نشانه‌ی حقارت و ذلّت است. ﴿و جوههم مسوّدة﴾

۳- روسیاهی واقعی و سیاهی دل در قیامت ظاهر می‌شود. ﴿و جوههم مسوّدة﴾

۱. تفسیر برهان.

۴- انگیزه‌ی دروغ بستن به خداوند تکبر است. ﴿كذبوا على الله... للمتكبرين﴾

﴿ ۶۱ ﴾ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند، همراه با کامیابی‌شان نجات می‌دهد، در حالی که هیچ بدی به آنان نرسد و ایشان اندوهگین نشوند.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل سخن از روسیاهی کسانی که به خدا دروغ می‌بندند و دوزخیان بود و در این آیه سخن از رستگاری متقین است.

پیام‌ها:

- ۱- تقوا وسیله نجات و رستگاری است. ﴿و ينجى الله الذين اتقوا بمفازتهم﴾
- ۲- هیچ گونه بدی بیرونی به متقین نزدیک نمی‌شود. ﴿لا يمسهم السوء﴾
- ۳- متقین هیچ گونه اندوه درونی ندارند. ﴿و لا هم يحزنون﴾

﴿ ۶۲ ﴾ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

خداوند آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان (و حافظ و ناظر) است.

﴿ ۶۳ ﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ

هُمُ الْخَاسِرُونَ

کلیدهای آسمان‌ها و زمین برای اوست و کسانی که به آیات الهی کفر ورزیدند آنان همان زیان کارانند.

نکته‌ها:

☐ مشرکان، خالق بودن خدا را قبول داشتند، چنانکه در آیه ۳۸ همین سوره خواندیم که اگر از آنان سؤال کنی آفریدگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ خواهند گفت: خدا. ولی نظارت و حفاظت را به بت‌ها نیز نسبت می‌دادند.

پیام‌ها:

- ۱- موحد واقعی کسی است که به تمام ابعاد توحید معتقد باشد:
 - توحید در خالقیت. ﴿خالق کلّ شیء﴾
 - توحید در ربوبیت. ﴿علی کلّ شیء وکیل﴾
 - توحید در عبادت. آیه ی بعد: ﴿افعیر الله تأمرؤتی اعبد...﴾
- ۲- همه‌ی هستی، در آفرینش و بقا، محتاج او هستند. ﴿خالق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل﴾
- ۳- خداوند آفریدگار هستی است و باز هم می‌تواند خلق کند. ﴿خالق... له مقالید﴾
- ۴- کفر منکران، به خدا ضرری نمی‌زند، زیرا او مالک آسمان‌ها و زمین است. ﴿و الذین کفروا... اولئک هم الخاسرون﴾

﴿ ۶۴ ﴾ قُلْ أَفَعَعِیْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونَنِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ

بگو: «ای نادانان! آیا مرا فرمان می‌دهید که جز خدا بپرستم؟»

﴿ ۶۵ ﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ

عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و قطعاً به تو و به کسانی که (از پیامبران) پیش از تو بوده‌اند وحی شده است که: «اگر شرک‌ورزی بدون شک عمل تو تباه می‌شود و قطعاً از

زیانکاران خواهی شد.»

نکته‌ها:

□ شرک بعد از توحید، عبادات را محو می‌کند. در این آیه، شرک و در آیه‌ی ۲۱۷ سوره‌ی بقره ارتداد سبب حبط عمل معرفی شده است. ﴿و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الآخرة﴾

□ گرچه مخاطب اولیه در این آیات، شخص پیامبر است، اما همه مردم در این امور با پیامبر شریکند و خطاب خداوند به پیامبر از جهت اهمیّت موضوع است که حتی اگر پیامبر هم لحظه‌ای شرک ورزد اعمالش تباه خواهد شد و زیان خواهد کرد و یا از باب به در می‌گوید تا دیوار بشنود.

پیام‌ها:

- ۱- جهل، سرچشمه‌ی انحرافات است. ﴿افغیر الله... اعبد ایها الجاهلون﴾
- ۲- هرگز در برابر خواسته‌های نابخردان تسلیم نشویم. ﴿تأمرونی... ایها الجاهلون﴾
- ۳- عبادت باید بر اساس معرفت معبود باشد. ﴿افغیر الله اعبد... ایها الجاهلون﴾
- ۴- نابخردان، در صدد به انحراف کشاندن دیگران، حتی انبیا هستند. ﴿تأمرونی... ایها الجاهلون﴾
- ۵- پیامبر اسلام آخرین پیامبر آسمانی است. ﴿الذین من قبلك﴾ (در قرآن هرگز «من بعدک» نیامده است).
- ۶- شرک، از هیچ کس قابل اغماض نیست. ﴿لئن اشرکت﴾
- ۷- عصمت انبیا مانع امر و نهی و تشویق و تهدید الهی نیست. ﴿لئن اشرکت﴾
- ۸- خطر شرک بسیار جدی است. (سه بار حرف لام مفتوحه که نشانه‌ی تأکید است تکرار شده). ﴿لئن - لیحبطن - لتکونن﴾

﴿ ۶۶ ﴾ بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ

بلکه تنها خدا را پرستش کن و از سپاس گزاران باش.

﴿ ۶۷ ﴾ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

و خدا را آن گونه که حق اوست قدردانی نکردند (و او را نشناختند)، در حالی که روز قیامت زمین یکسره در قبضه‌ی قدرت اوست و آسمان‌ها به دست قدرت او در هم پیچیده‌اند. او منزّه است و از آن چه شریک او قرار می‌دهند، برتر است.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «بیین» دست قدرت خداست. ^(۱)

□ فرمان‌های خداوند دو نوع است:

۱. دستور مولوی که خداوند به عنوان مولا صادر می‌کند و عقل را به اسرار آن راهی نیست، نظیر فرمان طواف در مکه. ﴿و لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ ^(۲)
۲. دستور ارشادی، که عقل نیز راز و رمز آن را درک می‌کند و حکم خداوند، ارشاد به حکم عقل است، نظیر جمله ﴿كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ زیرا تشکر در برابر ولی نعمت را عقل حکم می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- یکتا پرستی راه نجات از خسارت است. ﴿لِتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ﴾
- ۲- بهترین راه تشکر از خداوند عبادت است. ﴿فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾
- ۳- توحید، نشانه‌ی شناخت درست و قدرشناسی است و شرک، برخاسته از عدم شناخت و قدردانی است. ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾
- ۴- آسمان و زمین در برابر قدرت الهی ناچیزند. ﴿قَبْضَتَهُ - مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾

۲. حج، ۲۹.

۱. توحید صدوق، ص ۱۶۱.

- ۵- برای شناخت بهتر خداوند، باید به قدرت و احاطه‌ی مطلقه‌ی او توجه کنیم.
﴿و ما قدروا الله حق قدره و الارض جميعاً... و السموات...﴾
- ۶- به سراغ دیگران نرویم، که همه چیز تنها به دست خداست. ﴿و الارض... و السموات مطويات... سبحانه و تعالى عما يشركون﴾

﴿۶۸﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است، بی‌هوش شده (و می‌میرد)، مگر آن که را خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگاه آنان (زنده شده)، به پا خیزند و (به اطراف) نظر می‌کنند.

نکته‌ها:

- طبق صریح این آیه، پایان عمر دنیا و آغاز رستاخیز، از طریق نفخه است. این نفخه گاهی به صورت دمیده شدن در صور و شیپور: ﴿نُفِرَ فِي النَّاقُورِ﴾^(۱) و گاهی با تعبیر ﴿القارعة﴾^(۲) به معنای کوبنده و گاهی با تعبیر ﴿الصَّاخَةُ﴾^(۳) به معنای صدای هول‌انگیز و گاهی با تعبیر ﴿صِيحَةٌ﴾^(۴) آمده است.
- به هم ریختن نظام هستی و نابودی طبیعت از طریق ایجاد صدای وحشتناک، برای کسانی که در جبهه صدای موج انفجار یا شکسته شدن دیوار صوتی را شنیده‌اند باور کردنی است.
- روایات، مسئول دمیدن در صور را فرشته‌ای به نام اسرافیل دانسته‌اند.^(۵)
- تمام انسان‌ها به هنگام نفخه‌ی صور می‌میرند، پس مراد از استثنا در جمله‌ی ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ بیان قدرت الهی است. یعنی دست خداوند بسته نیست و در آن زمان که همه می‌میرند اگر خدا بخواهد، افرادی را زنده نگاه می‌دارد. چنانکه در بعضی روایات نام جبرئیل

۳. عبس، ۲۳.

۲. قارعه، ۱.

۱. مدثر، ۸.

۵. تفسیر نورالثقلین.

۴. یس، ۵۳.

و اسرافیل و میکائیل یا شهدا به عنوان کسانی که زنده می‌مانند آمده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مرگ و رستاخیز همه‌ی انسان‌ها، برای خداوند آسان و همچون دمیدن در شیپور است. ﴿نُفَخَ - صَعَقَ﴾
- ۲- وقوع قیامت را قطعی بدانید. (با آنکه قیامت در آینده واقع می‌شود، اما افعال مربوط به آن، به صورت ماضی به کار رفته که نشانه‌ی قطعیت آن است). ﴿نُفَخَ - صَعَقَ - يَنْفَخُ﴾
- ۳- رستاخیز، تنها مربوط به انسان‌ها و ساکنان زمین نیست. ﴿مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾
- ۴- میان نفخه‌ی اول و دوم قیامت، زمانی طولانی است. ﴿نُفَخَ... ثُمَّ نَفَخَ﴾
- ۵- رستاخیز، ناگهانی و دفعی است. ﴿فَإِذَا هُمْ﴾ نشانه‌ی ناگهانی بودن است.

﴿ ٦٩ ﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجَاءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و (در آن روز) زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه‌ی اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حق داوری شود، در حالی که بر آنان ستم نمی‌رود.

نکته‌ها:

□ مراد از «نور ربّ» یا نور حقّ و عدالت است که خداوند در آن روز زمین را با آن نورانی می‌کند یا مراد نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند در آن روز می‌آفریند. البته مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: مراد از «نور ربّ» کشف اسرار و حقایق در قیامت است، سپس برای تأیید نظر خود آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی ق را گواه می‌گیرد:

۱. تفاسیر المیزان، نورالتقلین و درالمنثور.

﴿لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك﴾

□ در تفسیر اطیب البیان می‌خوانیم: چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می‌شود، مراد از «نور رب» نوری است که از مؤمنان بر می‌خیزد. سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می‌کند: ﴿یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین یدیهم﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ارائه‌ی نامه‌ی اعمال و احضار انبیا و گواهان و داوری به حق در قیامت، از امور قطعی است. (کلمات «قُضِيَ»، «وُضِعَ» و «جایء» در قالب ماضی مجهول آمده است).
- ۲- در قیامت گواهان متعددی در کار است. (انبیا، امامان، فرشتگان، اعضای بدن، زمین، زمان و...). ﴿الکتاب - النبیین - الشهداء﴾
- ۳- تمام رفتار و کردار انسان در دنیا تحت نظارت گروهی شاهد و گواه قرار دارد زیرا شرط گواهی دادن در قیامت، حضور و نظارت بر اعمال در دنیا است. ﴿و جییء بالنبیین و الشهداء﴾
- ۴- گرچه در قیامت انبیا نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند ﴿و لنستلن المرسلین﴾^(۲) ولی احضار انبیا در این آیه، به دلیل آنکه در کنار کتاب و شهداء قرار گرفته، برای گواهی بر اعمال امت خودشان است. ﴿و جییء بالنبیین و الشهداء﴾
- ۵- قضاوت و داوری خداوند بر پایه مستندات پرونده اعمال و گواهی پیامبران و شاهدان است. ﴿وضع الکتاب و جییء بالنبیین و الشهداء و قُضِيَ﴾

۱. حدید، ۱۳؛ تحریم، ۸. ۲. اعراف، ۶.

﴿۷۰﴾ وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

و به هر کس (نتیجه‌ی) آن چه انجام داده به تمامی داده شود و خداوند به آن چه انجام می‌دهند آگاه‌تر است.

﴿۷۱﴾ وَ سَبَقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمْرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابَهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون به نزدیک آن رسند درهای دوزخ گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند: «آیا از میان شما پیامبرانی به سراغ شما نیامدند تا آیات پروردگارتان را بر شما تلاوت کنند و شما را از دیدار امروزتان هشدار دهند؟» گویند: «چرا»، (آنان آمدند ولی ما گوش ندادیم) لکن فرمان عذاب بر کافران قطعی است.

﴿۷۲﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَىٰ الْمُتَكَبِّرِينَ

به آنان گفته شود: «از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آن خواهید بود، پس چه بد است منزلگاه متکبران».

نکته‌ها:

- «سبق» از «سوق» به معنای راندن به جلو است و به بازار که سوق می‌گویند برای آن است که جاذبه‌های بازار، انسان را به آنجا سوق می‌دهد.
- کلمه‌ی «زُمر» به معنای جماعت و گروه است و نام‌گذاری این سوره، بر اساس این آیه ۷۱ و

آیه ۷۳ بوده است.^(۱)

□ دوزخیان را فرشتگان به سوی دوزخ می‌کشانند. ﴿وجاءت کلّ نفس معها سائق وشهید﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در کیفر و پاداش الهی کم و کاستی نیست. ﴿وَقِيَّتْ﴾ به معنای وفای کامل است)
- ۲- در قیامت احدی از کیفر و پاداش مستثنی نیست. ﴿کل نفس﴾
- ۳- خدا از هر کس بهتر می‌داند احضار شاهد و گواه برای برقراری نظام دادگاه است نه تحصیل علم برای خداوند. ﴿اعلم بما يفعلون﴾
- ۴- کشاندن مجرمان به سوی دوزخ، تحقیری است جدای از کیفرهای دیگر. ﴿سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾
- ۵- درهای دوزخ بسته است و همین که دوزخیان به آن می‌رسند ناگهان باز می‌شود که این خود وحشت‌آور است. ﴿جاؤوها فتحت ابوابها﴾
- ۶- دوزخ درهای متعددی دارد. ﴿ابوابها﴾ (در آیه ۴۴ سوره‌ی حجر نیز می‌خوانیم: ﴿لها سبعة ابواب﴾)
- ۷- در قیامت، فرشتگان با دوزخیان گفتگوی مستقیم دارند. ﴿قال لهم خزنتها﴾
- ۸- دوزخ، مأموران مخصوص دارد. ﴿خزنتها﴾
- ۹- با مجرمان اتمام حجّت شده است. ﴿یا تکم رسل یتلون علیکم آیات ربکم﴾
- ۱۰- انبیا علاوه بر بیان آیات الهی، مردم را هشدار می‌دادند. ﴿یتلون... ینذرونکم﴾
- ۱۱- قیامت، روز اعتراف و اقرار است. ﴿قالوا بلی﴾
- ۱۲- دلیل محقق شدن عذاب، کفر مردم است. ﴿حقّت... علی الکافرین﴾
- ۱۳- ریشه‌ی کفر، تکبر است. ﴿الکافرین... المتکبرین﴾

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. ق، ۲۱.

﴿۷۳﴾ وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَ
فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا
خَالِدِينَ

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند، در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند: «سلام بر شما پاک و پسندیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود».

نکته‌ها:

- در آیه ی ۷۱ خواندیم: همین که دوزخیان به دوزخ می‌رسند درها باز می‌شود ﴿جاءوها فتحت﴾ ولی در این آیه می‌فرماید: ﴿و فتحت﴾ یعنی بهشتیان به بهشت می‌رسند در حالی که قبلاً درها برایشان باز شده است.
- در کتاب خصال از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که بهشت هشت در دارد و هر دری مخصوص گروهی است. یک در برای انبیا و صدیقان، یکی برای شهدا و صالحان و پنج در برای شیعیان من و یک در برای مسلمانانی که کینه‌ی مرا ندارند.^(۱)
- سؤال: با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است، چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می‌فرماید: دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود.

پاسخ: اولاً جاودانگی در بهشت، از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد. ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه، وارد بهشت می‌شوند. ثالثاً مدّت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد، نه زمان انجام جرم. چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتی موفق نشده، اما دادگاه برای او حبس ابد مقرر می‌کند. آیا مجازات کبریت زدن

۱. تفسیر المیزان.

به یک بشکه بنزین یا یک کشتی بنزین یکسان است؟ آری، آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خدای بزرگ را کرده است، برای همیشه در عذاب خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- راه ورود به بهشت، پاکی و پارسایی است. ﴿سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ﴾
- ۲- بهشت نیز درهای متعددی دارد. ﴿ابوابها﴾
- ۳- ﴿سلام علیکم﴾ درود فرشتگان به بهشتیان است که در دنیا نیز این گونه سلام سفارش شده است.
- ۴- شرط ورود به بهشت پاکی است که یا از اول بوده و یا در اثر توبه پیدا شده است. ﴿طَبِمْ فَادْخُلُوها﴾

﴿۷۴﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوُّهُ مِنَ

الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

و (بهشتیان) گویند: «سپاس خداوندی را که به وعده‌ای که به ما داد وفا کرد و زمین را میراث ما قرار داد. تا از بهشت هر جای را که بخواهیم برمی‌گزینیم.» پس چه نیکوست پاداش اهل عمل.

نکته‌ها:

□ مراد از «أرض» در این آیه، سرزمین بهشت است.

پیام‌ها:

- ۱- گفتن «الحمد لله» پس از دریافت نعمت، شیوه‌ی بهشتیان است. ﴿قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾
- ۲- حق انتخاب مسکن، یکی از نعمت‌ها و امتیازات بهشتی است. ﴿تَبَوُّوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾
- ۳- هر کس می‌تواند با عمل نیک به دریافت پاداش‌های الهی برسد. ﴿أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾

۴- بهشت را به بها دهند، نه بهانه. ﴿اجر العالمین﴾

﴿۷۵﴾ وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَاقِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و فرشتگان را می بینی که گرد عرش حلقه زده اند، در حالی که همراه با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و میان آنان به حق داوری گردد و گفته می شود: «سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.»

نکته ها:

□ «حاقین» از «حف» به معنای احاطه است و «عرش» پایگاه قدرت و اراده ی الهی است.

پیام ها:

- ۱- فرشتگان برای اولیای خدا قابل رؤیت اند. ﴿تری الملائكة﴾
- ۲- عرش جایگاه فرشتگان است. ﴿حاقین من حول العرش﴾
- ۳- فرشتگان برای اجرای فرامین الهی آماده هستند. ﴿حاقین من حول العرش﴾
- ۴- فرشتگان دائماً به تسبیح مشغولند. ﴿یسبّحون﴾
- ۵- حمد و تسبیح، با هم مقرونند. ﴿یسبّحون بحمد ربهم﴾
- ۶- فرشتگان، همانند انسان ها، تحت تربیت خداوند هستند. ﴿ربهم﴾
- ۷- داوری خدا در قیامت بر اساس حق و عدل است. ﴿قضى بینهم بالحق﴾ (در دنیا بر اساس حق عمل کنیم چون با حق سنجیده خواهیم شد). ﴿قضى بینهم بالحق﴾
- ۸- حمد و ستایش سزاوار کسی است که تمام هستی را رشد می دهد. ﴿الحمد لله رب العالمین﴾

﴿والحمد لله رب العالمین﴾